

شادی و سرور در منابع اسلامی با تأکید در روایات

□ سید رضی موسوی *

□ سید عباس موسوی *

چکیده

هر انسانی قهراً علاوه بر نیازهای مادی، نیازهای روحی هم دارد، همان طوری که بدن مادی نیاز به خواب، خوراک و استراحت دارد. روح انسان هم نیاز به یک سری عوامل آرام بخش دارد؛ (مثل خلوت آرامش هیجان مثبت). در این مقاله سعی بر آن بوده؛ خوشحالی و شادی مطلوب، یا همان هیجانی مثبت که در اثر آن، تغییرات جسمی و روانی در انسان بوجود می‌آید و از لازمه زندگی هر انسان است. جایگاه شادی را در روایات مشخص نماید. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و در راستای نظام‌سازی دیدگاه اسلام، در خصوص «شادی و سرور» صورت گرفته است. در نتیجه: مفهوم «شادی»، توسط واژگان متعددی در منابع اسلامی انعکاس داده شده است. «سرور» و «فرح» این دو واژه بیشترین کاربرد را در آیات و منابع روایی برای انتقال مفهوم «شادی» دارند. اصل «شادی» در فرهنگ اسلام، مطلوبیت دارد؛ آیات قرآن کریم و روایات همچون سیره معصومین (ع) رجحان «شادی» را می‌رسانند؛ اما عوامل، زمینه‌ها و اهداف شادی آن را «ممدوح» و یا «مذموم» می‌نماید. خروج از تعادل «در شادی» و زمان مکان، نحوی بر قراری ارتباط، وسیله شادی، از عوامل است شادی را مذم می‌سازد.

کلید واژه: شادی، سرور، فرح، خوشحالی، هیجان و خرسند.

* دانش آموخته سطح چهار فقه و اصول

* دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمية

مقدمه

شادی و نشاط، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین پدیده‌های هیجانی است که آثار مثبت و مهمی در زندگی انسان دارد. برای همین، شادی امری طبیعی و ضرورتی انکارناپذیر برای زندگی انسان است. شادی مؤلفه‌ی مهم برای بخشیدن معنا در زندگی است، آثار روانی فردی و اجتماعی شادی برای انسان قابل انکار نیست. هر چند تحقیقات در باره شادی در علوم دیگر صورت گرفته ولی پژوهش در روایت و احداث اهلیت^۱ در این مورد کمتر به نظر می‌رسد. با وجود که روایات کثیری در این باب داریم. هیجان‌های مثبت (همچون شادی) به ما این امکان را می‌دهد تا تحمل خود را در برابر درد، افزایش دهیم علاوه بر این، شادمانی، خرسندی از بروز بسیاری از بیماری‌ها و اختلالات روانی جلوگیری می‌کند. نگاه اسلام به شادی، مبتنی بر هدفمندی خلقت است. بر اساس تعالیم قرآن کریم، خلقت آسمان‌ها و زمین بیهوده و بازیچه نیست (دخان/۳۸). شادی و نشاط در زندگی، جنبه‌ی فطری دارد؛ به عبارت دیگر، انسان شادی طلب است و آن را برای خود زیبا و ارزشمند می‌داند. از طرف، اسلام دین فطرت است. فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ «(روم/۳۰)». از مختصات دین اسلام این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته و معنای فطری بودن قوانین اسلامی، هماهنگی آن قوانین و عدم ضدیت آن با فطریات بشر است. از حضرت علی (ع) نقل شده است: قَالَ: لَا تَسَّ صِحَّتِكَ وَفُوتِكَ وَفِرَاغِكَ وَشَبَابِكَ وَنَشَاطِكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهِ الْآخِرَةَ». الأمالی للصدوق، ص ۲۲۸؛ این روایت شادی، نشاط و لذت‌جویی حلال را از موهبات الاهی و برای آخرت توصیه نموده است. در این مقاله ثابت می‌شود که اسلام با اصل شادی مخالفت ندارد فقط راه‌ها خروج از مسیر اصلی را ممنوع نموده و محدوده شادمانی را معین نموده است. این تحقیق بر آن است که دیدگاه روایت را در خصوص «شادی» تبیین نموده و در راستای ایجاد بستری برای نظام‌سازی دیدگاه روایت اسلامی درباره «شادی»، قدم هر چند کوچک برداشته باشد.

مفاهیم

معناشناسی واژگان

یکی از موضوعاتی که در معناشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ مسأله حوزه‌ی معنایی است. اشتراک در یک شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد؛ برای مثال واژه‌های صلوة، زکوة، حج و جهاد همه در این جهت مشترکند که از فروغ عبادات به حساب می‌آیند؛ از این جهت می‌توان آنها را در «حوزه معنایی عبادات» جای داد؛ اعضای یک حوزه معنایی، واحدهای یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند؛ چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان هم حوزه به حساب می‌آیند. (کوروش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ص ۱۹۸ - ۱۹۰) در پژوهش‌ها، می‌تواند در فهم و به کارگیری درست آنها، کمک نماید. برای مفهوم «شادی»، کتب لغت، قرآن کریم و روایات، از واژگان مختلفی استفاده نموده است که هر کدام تفاوت‌های خاص و ظریفی با یکدیگر دارند. واژگانی که به‌طور مستقیم [یا غیر مستقیم] مشعر به مفهوم «شادی» هستند زیاد است به عنوان نمونه چند واژه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«شادی» در زبان فارسی به معنای شادمانی، خوشحالی، بهج، بهجت، استبهاج، بشاشت، مسرت، نشاط، طرب، ارتیاح، وجد، انبساط، سرور، فرح و سراء آمده است. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «شادی»؛ فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه «شادی»). شادمان، شادکام و شادمند به کسی می‌گویند که خوشنود، خوشحال و خرم باشد و واژه بشاش هم به معنی شادمان و شاد و خرم، علاوه بر خنده‌رو و خوش‌رو معنی شده است. دهخدا شادی را حالتی مثبت توصیف کرده است که در انسان به وجود می‌آید و در مقابل غم و اندوه قرار دارد. شادی معمولاً منجر به رفتاری می‌شود که بر آن حالت شادی‌کنان گفته می‌شود؛ یعنی فرد در حال شادی کردن است.

از نگاه لغت

طریحی واژگان مترادف «شادی» و «سرور» را موارد ذیل بیان داشته است: «الْبَهْجَةُ وَالْبَهْجِيُّ وَالسَّرُورُ وَالْحَبُورُ وَالْجَذَلُ وَالْفَرَحُ وَالْارْتِيَا حُ نَظَائِرُ». (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸۰).

البهجة: حسن لون الشيء ونضارته ورجل يهيج. أى: مُبْتَهَجُ بِأَمْرِ يَسْرِهِ» (العين، ج ٣، ص ٣٩٤؛ تهذيب اللغة، ج ٦، ص ٤٢؛ المحيط في اللغة، ج ٣، ص ٣٨٣)؛ «الابتهاجُ: السُّرور... رجلٌ يَهْجُ مُبْتَهَجًا: مسرورٌ» (لسان العرب، ج ٢، ص ٢١٦) و نيز ر.ك: كتاب الماء، ج ١، ص ١٥١؛ معجم مقاييس اللغة، ج ١، ص ٣٠٨؛ المحكم والمحيط الأعظم، ج ٤، ص ١٧٤

يك از واژگان مرتبط با شادی، «بهجة» است که به معنای خوش رنگی و شادی است. ابن منظور بهجت در گیاه را به معنی نضارت و در انسان به معنی گشوده شدن صورت و ظهور فرح دانسته است؛ از این رو، «ابتهاج» از این ریشه، به معنی سرور است. چنان که جوهری با اینکه اصل «بهجة» را به معنای «حُسن» دانسته؛ اما با استناد به آیه ٥ از سوره حج، شادی از چیزی را «بهجة» نامیده (الصحاح، ج ١، ص ٣٠٠)

سُرور از مهم ترین هم معانی شادی است.

شادی و شادمانی معنای اصلی برای «سرور» ذکر شده است (البته جمع «سِرٌّ» نیز «سرور» بیان شده است «جَمْعُ السَّرِّ: سُرُورٌ» (تهذيب اللغة، ج ١٢، ص ٢١٢؛ المحيط في اللغة، ج ٨، ص ٢٣٩؛ المحكم والمحيط الأعظم، ج ٨، ص ٤٠٨) که مشترک لفظی با «سرور» به معنای شادی است). برخی از اهل لغت «السَّرُّ» و «السُّرور» را هم معنای نموده اند «السُّرور بالضم: الفرح» (العین، ج ٧، ص ١٩٠؛ المحيط في اللغة، ج ٨، ص ٢٣٩؛ المخصص، ج ١٣، ص ١٣٤). جوهری «سرور» را چنین توصیف کرده است: «السُّرور: خلاف الحُزْنِ. تقول: سرَّني فَلَانٌ مَسْرَةً» (الصحاح، ج ٢، ص ٦٨٢)؛ فیروزآبادی نیز معنای «سرور» را این گونه بیان کرده است: «سَرَّةٌ سُرُورًا و سُرٌّ، بالضم و سُرٌّ، كِبْسُرٌ و تَسْرَةٌ و مَسْرَةٌ: أفرحَه» (القاموس المحيط، ج ٢، ص ١١٠). هر چند در منابع کهن لغت به اطراف شاخه های ریحان نیز «سرور» گفته شده است: «السُّرُورُ من النبات: أنصاف سوقها العلى وقيل: السُّرُورُ أجواف العيدان» (العین، ج ٧، ص ١٨٩)؛ و علت آن را چنین بیان داشته اند: خالص هر چیزی را سر گویند و از آنجا که سرور خالی از حزن است، به آن سرور گفته شده است جمهرة اللغة، ج ١، ص ١٢١؛ الصحاح، ج ٢، ص ٦٨٢؛ تهذيب اللغة، ج ١٢، ص ٢٠٣؛ القاموس المحيط، ج ١، ص ٥١٨؛ همو، ج ٢، ص

واژه «فرح» در لغت به معنای شادی و لذتی [زودگذر] است که بر اثر آن دل باز می‌گردد العین، ج ۳، ص ۲۱۳؛ الصحاح، ج ۱، ص ۳۹۰. البته برای فرح دو معنای اصلی بیان شده است: ۱ - انتقال کسی که دین و قرص بر روی دوش او سنگینی نموده است؛ ۲ - شادی در مقابل حزن و اندوه (العین، ج ۳، ص ۲۱۳؛ تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۱۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۹؛ الصحاح، ج ۱، ص ۳۹۰) و بیشتر در امور بدنی و دنیوی است. الفَرَحُ: انشراح الصدر بلذّة عاجلة و أكثر ما يكون ذلك في اللذات البدنية الدنيوية (المفردات، ج ۱، ص ۶۲۸). تعابیر نسبت به «فرح = شادی» مختلف است؛ به گونه‌ای که بعضی آن را به معنای «بطر» (القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۵۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۱؛ مجمع البحرین. البته ابن منظور و طریحی معانی دیگری نیز برای فرح ذکر کرده‌اند). و برخی دیگر، آن را «مطلق السرور» دانسته‌اند که شامل تمام مراتب آن - اشر، بطر، طرب و سرور - می‌شود (التحقیق، ج ۹، ص ۵۱ و ۴۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۷۳).

تفاوت مفهومی واژگان

درباره تفاوت بین «سرور» و «فرح»، اهل لغت اختلاف زیادی دارند؛ به طوری که برخی «فرح» را گسترش صدر به سبب یک لذت زودگذر می‌دانند و سرور را به سبب لذتی که اطمینان نفس در آن باشد؛ یعنی در حقیقت، ترس از دست رفتن آن را نداشته باشد. (المفردات، ص ۴۰۵ - ۴۰۶؛ همان، ص ۶۲۸) در عین حال، در جای دیگر، سرور را همان فرح پنهانی عنوان نموده است. (همان، ص ۴۰۴). در تفاوت بین «سرور» و «ابتهاج»، به نظر می‌رسد، سرور به درون باز گردد؛ اما بهجة و ابتهاج اثر سرور است که ظاهر می‌شود. با این وجود، تمایز «سرور» با مترادف‌های آن در فروع اللغة این‌گونه بیان شده است: (الفرق) بین السرور و الاستبشار: أن الاستبشار هو السرور بالبشارة و المستبشر بمنزلة من طلب السرور في البشارة فوجده. (الفرق) بین السرور و الفرح: أن السرور لا يكون إلا بما هو نفع أو لذة على الحقيقة وقد يكون الفرح بما ليس بنفع و لا لذة كفرح الصبي بالرقص و نقيض السرور الحزن و نقيض الفرح الغم. (الفرق) بین السرور و الجذل: أن الجذل هو السرور الثابت. (الفرق) بین السرور و الحبور: أن الحبور هو النعمة الحسنة قوله تعالى (فِي رَوْضَةٍ يَحْبُرُونَ) [روم/۱۵] أي ينعمون و انما يسمى السرور حبوراً لأنه يكذب مع النعمة الحسنة الفروق في اللغة، ص ۲۶۰-۲۶۲. (با تلخیص).

جمع‌بندی

جامعیت زبان عربی، موجب شده است که واژگان متعددی بر مفهوم «شادی» دلالت کنند. به کارگیری لغات مختلف برای زمینه‌ها، عوامل، آثار و آسیب‌های «شادی»، گستره زیادی را برای مفهوم «شادی» ایجاد نموده است. واژگانی نظیر: ابرنشاق، اشر، اُنق، بشر (بُشری، استبشار و بشاره)، بشاشه، بطر، بهجة (ابتهاج)، تبسم، حبر، جذل، راحة (زوج و اِرتیاح)، سرور، ضحك، طلاله، فرح، فکاهه، مرح، نشاط، نصره و نعامه. با این حال، برخی از واژگان صراحت و ظهور مفهومی بیشتری برای مفهوم «شادی» دارند. «فرح» و «سرور» جزو این دسته از واژگان هستند. البته «سرور» با برخی از واژگانی که به معنای شادی و شادمانی به کار می‌روند هم‌پوشانی معنایی دارد. این هم‌پوشانی با «فرح» بیشتر از دیگر واژگان است؛ اما در صورتی که ظرافت‌های ادبی رعایت گردد، تمایز اساسی بین «سرور» و این واژگان وجود دارد. هرچند در بیشتر مواقع - به خاطر تسامح - تمایزات آنها نادیده گرفته می‌شود.

پیشینه شادی

شادی از موضوعاتی است که در علوم مختلف، همچون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، فلسفه و... حتی اقتصاد و تاریخ، بدان پرداخته شده است. هیجان یعنی واکنش کلی شدید و کوتاه ارگانیسم به یک موقعیت غیرمنتظره همراه با یک حالت عاطفی خوشایند یا ناخوشایند... یعنی عاملی که ارگانیسم را به حرکت در می‌آورد. مثلاً خشم عاملی است که فرد را از خود بی‌خود می‌کند. شادی، غم، ترس و نگرانی می‌تواند نمونه‌های خوبی از هیجان باشند. (حمزه گنجی، روان‌شناسی عمومی، تهران، نشر ساوالان، ۱۳۸۱ ش. ص ۱۹۷) از آنجایی که «شادی» ماهیتی هیجانی دارد؛ بیشتر در روان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است؛ در چند دهه اخیر علاقه بسیاری از نویسندگان به سوی لذت، شادمانی و رضایت از زندگی معطوف گردیده است به طوری که سلینگمن (Seligman) و همکاران اظهار می‌دارند که طی دهه‌ی ۱۹۸۰ م، تعداد چکیده‌های مقالات روان‌شناسی در مورد سلامت ذهن، شادکامی و رضایت از زندگی به حدود ۷۸۰ مقاله رسیده است؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که روند توجه

محققین به درد و رنج‌های انسانی در حال تغییر در جهت توجه شادی و رضایت از زندگی است از سال ۱۹۶۰ م پژوهش‌های مربوط به شادمانی افزایش یافت و سازمان‌های مختلفی به بررسی شادمانی پرداختند. (مایکل آرگایل، روان‌شناسی شادی (۲۰۰۱ م)، ترجمه مسعود گوهری انارکی و دیگران، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۶ ش. ص ۱۴ - ۲۵). بر اساس مطالعه‌ای که بر روی چکیده مقالات نمایه‌نویسی شده از سال ۱۸۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی صورت گرفته است؛ نشان داده شد که از میان ۸۰۷۲ مقاله مربوط به خشم، ۵۷۸۰۰ مقاله درباره اضطراب و ۷۰۸۵۶ مقاله مربوط به افسردگی وجود دارد، تنها ۸۵۱ مقاله در مورد لذت و شادی، ۵۷۰۱ مقاله درباره رضایت از زندگی (شادکامی) و ۲۹۵۸ مقاله درباره شادی و خوش‌بختی، موجود است؛ به عبارت دیگر، در برابر هر چهارده مقاله درباره هیجان‌های منفی، تنها یک مقاله در مورد هیجان‌های مثبت وجود دارد (به نقل از احمد علی‌پور و احمدعلی نوربالا، «بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسش‌نامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، مجله اندیشه و رفتار، شماره 1 و 2، تابستان و پاییز ۱۳۷۸ ش. ص ۵۵).

شادی در روایات

به دلیل نقش و اهمیتی که شادی در زندگی انسان دارد، حضرات معصومین (ع) رهنمودهای بسیار سودمندی را در زمینه‌ی تبیین «شادی»، عوامل شادی‌آفرین، موانع شاد زیستن و همچنین پیامدها و برکات شاد کردن دیگران بیان کرده‌اند. در روایات، برای انعکاس مفهوم «شادی» از واژگان متعددی استفاده نموده است؛ ولی بهره‌گیری روایات از این واژگان در یک سطح و اندازه نیست؛ چرا که واژگانی نظیر «سرور» و «فرح» کاربست فراوانی نسبت به دیگر واژگان مترادفشان دارند؛ به عبارت دیگر، معصومین (ع) از الفاظ «سرور» و «فرح» برای مفهوم «شادی» بیشتر استفاده کرده‌اند. برای تبیین این موضوع، به مهم‌ترین روایات و دسته‌بندی آنها در موضوع «شادی» اشاره می‌کنیم.

روایاتی که شادی را با واژه «سرور» بیان کرده‌اند

علاوه بر روایاتی که ذیل آیات انعکاس‌دهنده مفهوم شادی از واژه «سرور» هستند؛ روایات زیادی با موضوعات گوناگون، مفهوم «شادی» را با این واژه بیان کرده‌اند؛ در اینجا دسته‌بندی

مدح و ذم «شادی» را با واژه «سرور»، از برخی روایات اشاره می‌نماییم.

إدخال السرور یا «شادی» آفرینی برای دیگران.

شوخی طبعی، خوش‌رویی و خوش‌سخنی را می‌توان ساده‌ترین راه‌های شادی‌بخشی دانست. با توجه به آیات و روایات، شادی پایدار، به آسانی به دست نمی‌آید. شادی نتیجه‌ی یک کوشش آگاهانه و جهت‌دار است که می‌تواند، قابل انتقال به دیگران نیز باشد. پس باید به این باورمندی رسید که شاد بودن، هنر است و شاد نمودن دیگران، هنری والاتر؛ هنری که آموختن و عمل نمودن به آن، یک تکلیف انسانی و اسلامی است. (البته که برخی این توانایی را ندارند؛ انسان حسود از آن جمله است؛ چنان‌که حضرت امیر (ع) انسان حسود را با ترازوی «شادی» این‌گونه توصیف نموده‌اند: «الْحَاسِدُ يَفْرَحُ بِالشُّرُورِ [بِالشَّرِّ] وَيَغْتَمُّ بِالشُّرُورِ» (غرر الحکم، ص ۷۹؛ المستدرک، ج ۱۲، ص ۲۲)؛ و در کلامی دیگر فرمودند: «لَا يُوْجَدُ الْحُسُودُ مَسْرُورًا» (عیون الحکم، ص ۵۳۲؛ غرر الحکم، ص ۷۹). در اینجا فرح و سرور از لحاظ مدح و ذم در مقابل یکدیگرند. در روایت دیگری از حضرت امیر (ع) آمده است: «يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يَغْتَمُّ وَقْتَ سُورِكٍ» (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۷؛ البحار، ج ۷۰، ص ۲۵۵۶؛ البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۳۱۶). به دیگر سخن، غم، بی‌زحمت و به رایگان به دست می‌آید؛ اما شادی، رایگان نیست و برای کسب آن باید کوشش کرد دسته‌ای از روایات با عنوان «إدخال السرور» در منابع روایی ذکر شده است. این موضوع از جایگاه و رتبه‌ای خاص در نزد علمای حدیث برخوردار است و - تقریباً - در تمام منابع روایی عامه و خاصه، چنین بابی وجود دارد. بزرگان اهل حدیث هر یک:

مرحوم کلینی (ره) در الکافی ۱۶ روایت را در «بَابُ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» جمع‌آوری نموده است. (الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸ - ۱۹۲)

شیخ صدوق (ره) نیز در «مصادقة الإخوان» بابی با نام «بَابُ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» گشوده است. (مصادقة الإخوان، ص ۶۰ - ۶۱).

مرحوم مجلسی (ره) ۱۶۲ روایت را از منابع گوناگون روایی، نقل کرده است. البحار، ج ۷۴، ص ۲۸۳ - ۳۴۱. البته در جای دیگر، حدود ۱۵۹ روایت را در ذیل بابی تحت عنوان «قضاء حاجة المؤمنین و السعی فیها و توقیرهم و إدخال السرور علیهم و إكرامهم و الطافهم و تفریح کربهم و الاهتمام بأمورهم» گردآوری نموده است (البحار، ج ۷۱، ص ۲۸۳ به بعد).

مرحوم حر عاملی (ره) نیز در الوسایل ۲۰ روایت را در «بَابِ اسْتِحْبَابِ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ تَحْرِيمِ إِدْخَالِ الْكُزْبِ عَلَيْهِ» گردآوری نموده است. (الوسایل، ج ۱۶، ص ۳۴۹-۳۵۶).
 محدث نوری (ره) نیز در «المستدرک»، «بَابِ اسْتِحْبَابِ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ تَحْرِيمِ إِدْخَالِ الْكُزْبِ عَلَيْهِ» آورده و ۲۵ روایت را نقل نموده است. (المستدرک، ج ۱۲، ص ۳۹۴-۴۰۱)

روایات به صورت کلی، «شاد کردن دیگران» را نیکو برشمرده است و ثواب‌های زیادی برای آن ذکر کرده است. تعبیر برخی از روایات درباره «شاد کردن دیگران»، چنان اغراق‌آمیز می‌نمایند که گویی هیچ فضیلتی در پیشگاه خداوند برتر از شاد ساختن دیگران نیست. برای درک جایگاه «شاد کردن دیگران» و فضیلت آن، مجموعه‌ی روایات آن را به صورت دسته‌بندی، ذکر می‌نماییم: شاد کردن خلق الله: بدون نظر داشت قیدی ایمانی، نژادی و قومی - برخی از روایات، مردم را عیال خداوند معرفی نموده‌اند (در موثقه‌ی سکونی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا» (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ الجعفریات، ج ۱، ص ۱۹۳). در کتاب الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۶۹). که شاد ساختن ایشان، علاوه بر گشایش در امور دنیوی، از حضرت علی (ع) نقل شده است: «فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ لُطْفًا، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِيَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْجِدَارِهِ، حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ» (نهج البلاغه، حکمت، ۲۵۷، ص ۵۱۳؛ غرر الحکم، ص ۶۹۹)؛ و نیز ر.ک: قضاء حقوق المؤمنین، ص ۲۵، ح ۲۸ (با اندکی اختلاف در عبارت). برای بعد از مرگ نیز مفید است
 • در مرفوعه‌ای از حضرت پیامبر اعظم (ص) نقل شده است: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَدْخَلَ عَلَى قَوْمٍ سُورًا إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ مَلَكًا يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى وَ يَمَجِّدُهُ وَ يُوَحِّدُهُ فَإِذَا صَارَ الْمُؤْمِنُ فِي لَحْدِهِ أَتَاهُ الشُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ مَا تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ وَ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا الشُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَنِي عَلَى فَلَانِ أَنَا الْيَوْمَ أُونِسُ وَ حَشْتِكَ وَ الْقَنْكَ حُجَّتِكَ وَ أُثْبِتُكَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ أَشْهَدُ بِكَ مَشَاهِدَ الْقِيَامَةِ وَ أَشْفَعُ لَكَ إِلَى رَبِّكَ وَ أُرِيكَ مَنْزِلَتَكَ مِنَ الْجَنَّةِ» (کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ البحار، ج ۷۱، صص ۳۱۴-۳۱۵).

در مجموعه‌ای دیگر از روایات قید «مُسلم» دارد. بر اساس روایات معصومین (ع)، شاد کردن برادر مسلمان، بهترین اعمال نزد خداوند است در روایتی از حضرت باقر (ع) نقل شده است: «مَا

مِنْ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ الْمُسْلِمُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاباً مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بَاباً مِنَ الشُّرُورِ» (المؤمن، ص ۵۳، ح ۱۳۳). حضرت صادق (ع) نیز فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَحِبُّ اللَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ إِدْخَالَ الشُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ» (المؤمن، ص ۵۲؛ مصادقة الإخوان، ص ۶۰) که موجبات مغفرت حضرت مجتبی از پیامبر اعظم (ص) نقل فرمودند: «إِنَّ مِنْ وَاجِبِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ» (كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۳۰؛ همان، ص ۵۵۲؛ همان، ص ۵۸۱). در روایت دیگری نیز نقل شده است: «إِنَّ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ وَ إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ وَ تَفْيِيسُ كَرْبَتِهِ» (عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ الرسالة السعدية للعلامة الحلي، ص ۱۶۴؛ و نیز ر.ک: المعجم الكبير، ج ۳، ص ۸۳، ح ۲۷۳۱؛ قضاء الحوائج لابن ابی دنیا، ص ۴۵، ح ۳۴؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۴۳۳، ح ۱۶۴۱۸) و خشنودی خداوند حضرت صادق (ع) فرمودند: «إِيْمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِمًا فَسَرَّهُ، سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (الكافي، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۱۵؛ البحار، ج ۷۱، ص ۲۹۷، ح ۲۸). پیامبر اعظم (ص) این شادمانی را در روز قیامت بیان فرموده‌اند: «مَنْ سَرَّ مُسْلِمًا سَرَّهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ» عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱؛ نزهة الناظر، ص ۴۱؛ برخی از منابع روایی به جای «مُسْلِمًا»، «امراً مؤمناً» نقل کرده‌اند (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۴۹؛ البحار، ج ۷۱، ص ۳۰۴، ح ۴۸). شاد ساختن برادر دینی به اندازه‌ای بارز است که موجب دفع بلا یا در دنیا و جلب حسنات فراوان و رفعت درجه در سرای آخرت می‌گردد. عن النبي (ص): «مَنْ كَانَ وَصَلَهُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَبْلَغٍ بَرٍّ أَوْ إِدْخَالَ شُرُورٍ، رَفَعَهُ اللَّهُ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ» (المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۵۱، ح ۳۳۷۷؛ مسند الشاميين، ج ۱، ص ۴۰، ح ۲۸؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۶۴۶۰؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۹۲)؛ در روایت دیگری آمده است: «عن النبي (ص): مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَرَحًا أَوْ سُورًا فِي دَارِ الدُّنْيَا، خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِنْ ذَلِكَ خَلْقًا يَدْفَعُ بِهِ عَنْهُ الْآفَاتِ فِي الدُّنْيَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ مِنْهُ قَرِيبًا، فَإِذَا مَرَّ بِهِ [هُوَ يَفْرَعُهُ] قَالَ لَهُ: لَا تَخَفْ. فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا الْفَرَجُ - أَوْ الشُّرُورُ - الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى أَخِيكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا» (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷۳؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۱۶۴۱۲؛ و نیز در منابع شیعه ر.ک: الكافي، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸؛

الأمالی للطوسی، ص ۱۹۵؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۰۰؛ الأمالی للمفید، ص ۱۷۷-۱۷۸، ح ۸). در روایتی حضرت باقر (ع) فرمودند: «ما مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ عَلَيَّ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاباً مِنَ الشُّرُورِ، إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ بَاباً مِنَ الشُّرُورِ» (المؤمن، ص ۵۳، ح ۱۳۳). حتی در برخی از روایات، افطاری دادن را مصداقی از شاد کردن برادر مسلمان بیان داشته‌اند. (در مؤثقه سکونی از حضرت صادق (ع) نقل شده است: «فَطْرِكْ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ وَ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ أَجْراً مِنْ صِيَامِكَ» (المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۲؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ النوادر للروندی، ص ۳۵). این روایت با اندکی اختلاف در عبارت از دیگر حضرت کاظم (ع) نیز نقل شده است. ر.ک: الجعفریات، ج ۱، ص ۶۰؛ المقنعة، ص ۳۴۳).

اذخال سرور موجب گشایش امور دنیوی و اخروی انسان می‌گردد. در روایت نبوی آمده است: «مَنْ سَرَّ أَحَاهُ الْمُؤْمِنِ سَرَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ» (عوالی اللنالی، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۱). در واقع این روایت از طریق عامه نقل شده است. هرچند در برخی از منابع عامه، عبارت «فی الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ» نیامده است (الکامل، ج ۵، ص ۵۶؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۰۳). پیامبر اعظم (ص) در روایت دیگری، ثمره شاد کردن برادر مؤمن را این‌گونه بیان داشته‌اند: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُوراً خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ مِثْلاً لَا يَزَالُ مَعَهُ فِي كُلِّ هَوْلٍ يَسِّرُهُ بِالْجَنَّةِ» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۸). حضرت صادق (ع) نیز فرمودند: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُوراً خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ خَلْقاً فَيَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ أَبَشِّرْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ مِنْهُ ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ حَتَّى يَدْخُلَ قَبْرَهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِذَا بَعَثَ تَلْقَاهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَلَا يَزَالُ مَعَهُ فِي كُلِّ هَوْلٍ يَسِّرُهُ وَ يَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا الشُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَ عَلَيَّ فُلَانٌ» (المؤمن، ص ۵۱؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲، ح ۱۲)؛ و نیز ر.ک: ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ أعلام الدين، ج ۱، ص ۴۴۴؛ ارشاد القلوب، ص ۱۴۸ (با اندک اختلاف در عبارت). أبان بن تغلب می‌گوید از حضرت صادق (ع) درباره حق برادر مؤمن سؤال کردم فرمودند: «حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ لَوْ حَدَّثْتُكُمْ لَكَفَرْتُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثْلُ مَنْ قَبْرِهِ يَقُولُ لَهُ أَبَشِّرْ بِالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ وَ الشُّرُورِ فَيَقُولُ لَهُ بَشَّرَكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ قَالَ ثُمَّ يَمْنِي مَعَهُ يَسِّرُهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ وَ

إِذَا مَرَّ بِهَوْلٍ قَالَ لَيْسَ هَذَا لَكَ وَإِذَا مَرَّ بِخَيْرٍ قَالَ هَذَا لَكَ فَلَا يَزَالُ مَعَهُ يَوْمُهُ مِمَّا يَخَافُ وَيَسْتُرُهُ بِمَا يَحِبُّ حَتَّى يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا أَمَرَ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ الْمَثَلُ أَبَشِرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَمَرَ بِكَ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ تُبَشِّرُنِي مِنْ حِينِ خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِي وَآنَسْتَنِي فِي طَرِيقِي وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي قَالَ فَيَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَيَّ إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا خُلِفْتُ مِنْهُ لِأَبَشْرِكَ وَأُنْسَ وَحَشَّتِكَ» (الكافي، ج ٢، ص ١٩١، ح ١٠؛ المؤمن، ص ٥٥، ح ١٤٢). در روایت - طولانی - مشابهی، حضرت صادق (ع) به سدید صیرفی فرمودند: «إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ يَفْعَلُ مِثْلَ مَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ لَا تَفْرَحْ وَلَا تَحْزَنْ وَأَبَشِرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ نَعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي وَمَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ؛ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَيَّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنَ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ لِأَبَشْرِكَ» (الكافي، ج ٢، ص ١٩٠، ح ٨) و نیز ر.ک: الأمالی للطوسی، ص ١٩٥ - ١٩٦؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ١٥٠؛ همان، ص ٢٠٠ - ٢٠١؛ الأمالی للمفید، ص ١٧٧ - ١٧٨ (با اندکی اختلاف در عبارت). البته عامه نیز از طریق ابن عباس نقل کرده‌اند که حضرت پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «من أدخل على أخيه المسلم فرحا أو سرورا في دار الدنيا خلق الله له من ذلك خلقا يدفع به عنه الآفات في الدنيا، فإذا كان يوم القيامة كان منه قريبا، فإذا مر به قال له لا تحف. فيقول له ومن أنت؟ فيقول: أنا الفرح [الفرح] - أو السرور - الذي أدخلته على أخيك في دار الدنيا» (ر.ک: تاریخ بغداد، ج ١٣، ص ٢٧٣؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٤٣٢، ح ١٦٤١٢). شاد کردن مؤمن چنان ثمرات اخروی دارد که پیامبر اعظم (ص) در توصیه‌ای به یکی از اصحاب خود فرمودند: «يَابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُزَوِّجَهُ اللَّهُ الْحُورَ الْعِينَ وَيُتَوَّجَهُ بِالتُّورِ، فَلْيُدْخِلْ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ السُّرُورَ» (تحف العقول، ص ٣٠١؛ البحار، ج ٧٥، ص ٢٨٠، ح ١). در روایت دیگری نیز فرمودند: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الكافي، ج ٢، ص ١٩٧، ح ٢؛ البحار، ج ٧١، ص ٣٣٢. البته در برخی از منابع به جای «فرح»، «فرج» آمده است ر.ک: مصادقة الإخوان، ص ٧٠). حضرت

باقر (ع) گفتگوی موسی کلیم الله (ع) را با خداوند درباره شاد کردن مؤمن چنین نقل کرده است: «إِنَّ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ عَبْدَهُ مُوسَى (ع) قَالَ إِنَّ لِي عِبَادًا أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأُحْكَمُهُمْ فِيهَا قَالَ يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُبِيحُهُمْ جَنَّتِكَ وَتُحْكَمُهُمْ فِيهَا قَالَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُورًا» (الكافی، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۸۹، ح ۳؛ المؤمن، ص ۵۰؛ الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۹۶؛ مصادقه الإخوان، ج ۱، ص ۶۰؛ قصص الأنبياء للرواندى، ص ۱۶۵)؛ البته در روایتی از حضرت صادق (ع) از زاویه دیگری به این گفتگو نگریسته شده است: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع): إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ، فَأُحْكَمُهُ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: يَا رَبِّ وَمَا هَذِهِ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ: يُدْخِلُ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُورًا» (المؤمن، ص ۵۲، ح ۱۲۹). در داستان دیگری، امام صادق (ع) درباره حضرت داود (ع) نیز چنین فرموده است: «قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ (ع) إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِيَنِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي فَقَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يَدْخُلُ عَلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُورًا وَلَوْ بَتَمْرَةٍ قَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعُ رَجَاءَهُ مِنْكَ» (الكافی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ قرب الإسناد، ص ۱۱۹، ح ۴۱۷؛ معانی الأخبار، ص ۳۷۴؛ عیون الأخبار، ج ۱، ص ۳۱۳؛ الأمالی للصدوق، ص ۶۰۳، ح ۳؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۳۴؛ المؤمن، ص ۵۶؛ أعلام الدین، ج ۱، ص ۴۴۵؛ عدة الداعی، ص ۱۹۵). ایشان در جواب عبدالله بن سنان که درباره ثواب شاد کردن مؤمن پرسیده بود، فرمودند: «لَمَّا سَأَلَهُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) عَنْ ثَوَابِ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، عَشْرَ حَسَنَاتٍ، فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ وَ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ» (الكافی، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۱۳؛ البحار، ج ۷۱، ص ۲۹۶، ح ۲۶). مسرور شدن خداوند، پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت (ع) بواسطه شاد نمودن مؤمن از دیگر ثمرات وافر «إدخال السرور على المؤمن» است. پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ» (الكافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱؛ مصادقه الإخوان، ص ۶۲، ح ۹؛ المؤمن، ص ۴۸، ح ۱۱۴؛ البحار، ج ۷۴، ص ۲۸۷، ح ۱۴) و نیز فرمودند: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يَسُرُّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» (حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۵۷؛ إحياء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۴؛ تاریخ أصبهان، ج ۲، ص ۲۶۴). در منابع عامه روایتی کامل تر از حضرت پیامبر اعظم (ص) در این باره نقل شده است: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُورًا

فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا وَ مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا فَلَا تَمَسُّهُ النَّارُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ [آل عمران/ ۹؛ رعد/ ۳۱]» (سير أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۵۴۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۸۹؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۴۳۱، ح ۱۶۴۱۱). ابو حمزه ثمالی از حضرت سجاد (ع) در این خصوص چنین نقل کرده است: «مَنْ سَعَى لَهُ [أخيه المؤمن] فِي حَاجَتِهِ حَتَّى قَضَاهَا فَيَسَّرَ بِقَضَائِهَا كَانَ إِدْخَالَ الشُّرُورِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (ثواب الاعمال، ص ۱۷۵؛ الوسایل، ج ۱۶، ص ۳۴۲؛ البحار، ج ۷۱، ص ۳۰۴، ح ۴۷). حضرت صادق (ع) نیز به مفضل بن عمر فرمودند: «لَا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ بَلْ وَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَلْ وَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (الكافي، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۶؛ مصادقة الإخوان، ص ۶۰، ح ۱). درباره این موضوع، حضرت صادق (ع) در کلامی جامع فرمودند: «مَنْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَدْ وَصَلَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرِيْبًا» (الكافي، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۱۴؛ المؤمن، ص ۶۸؛ البحار، ج ۷۱، ص ۲۹۷). در فرمایش دیگری چنین جمع بندی نمودند: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، وَ مَنْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ سَرَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» (الفقه المنسوب الى الامام الرضا (ع)، ص ۳۷۴؛ أعلام الدين، ص ۲۵۴؛ البحار، ج ۷۱، ص ۴۱۳، ح ۲۷) عده روایات شاد کردن شیعیان را مورد توجه و تأکید قرار داده اند. این گونه روایات، ثواب زیاد و شادمانی اهل بیت (ع) را از ثمرات شاد ساختن شیعیان بر شمرده اند حضرت علی (ع) در این زمینه فرمودند: «مَنْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَدْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَرَّ اللَّهَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُسِّرَهُ وَ أَنْ يَسْكُنَهُ جَنَّتَهُ» (جامع الاخبار، ص ۸۶؛ أعلام الدين، ص ۴۴۴). حضرت باقر (ع) در این باره فرمودند: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا سُورًا فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ أَدَى أَوْ غَمًّا» (المؤمن، ص ۶۹، ح ۱۸۹. با کمی اختلاف در عبارت، از حضرت صادق (ع) نیز نقل شده است. ر.ک: أعلام الدين، ج ۱، ص ۴۴۶). یونس شیبانی نقل کرده است که حضرت صادق (ع) با او

این گونه درباره شادی کردن با شیعیان سؤال و جواب نموده است: «كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قُلْتُمْ قَلِيلًا قَالَ هَلَّا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ ص يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ بِهِ أَنْ يَسْرَهُ» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳؛ مكارم الاخلاق، ص ۲۱) برخی از روایات، رفع حاجت از شیعیان را موجب شادمانی رسول خدا (ص) بیان داشته‌اند؛ چنان‌که حضرت صادق (ع) فرمودند: «وَ اللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْرُ بَقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ» (الكافي، ج ۲، ص ۱۹۵). به نقل از محمد بن اسماعیل بن بزيع: امام رضا (ع) فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِأَبْوَابِ الظَّالِمِينَ مَنْ نَوَّرَ اللَّهُ لَهُ الْبُرْهَانَ وَ مَكَنَ لَهُ فِي الْبِلَادِ، لِيُدْفَعَ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ يُصْلِحَ اللَّهُ بِهِمْ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ، إِلَيْهِمْ مَلَجًا الْمُؤْمِنِ مِنَ الضَّرِّ وَ إِلَيْهِمْ يَفْزَعُ ذُو الْحَاجَةِ مِنَ شِيعَتِنَا وَ بِهِمْ يُؤَمِّنُ اللَّهُ رَوْعَةَ الْمُؤْمِنِ فِي دَارِ الظُّلْمَةِ، أَوْلِيكَ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا، أَوْلِيكَ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، أَوْلِيكَ نَوْرٌ فِي رَعِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَزْهَرُ نَوْرُهُمْ لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ كَمَا تَزْهَرُ الْكَوَاكِبُ الدَّرِّيَّةُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، أَوْلِيكَ مِنْ نَوْرِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُضِيءُ مِنْهُمْ الْقِيَامَةُ، خُلِقُوا - وَ اللَّهُ - لِلْجَنَّةِ وَ خُلِقَتِ الْجَنَّةُ لَهُمْ، فَهَنِينًا لَهُمْ، مَا عَلَى أَحَدِكُمْ أَنْ لَوْ شَاءَ لَنَالَ هَذَا كُلُّهُ قَالَ: قُلْتُ بِمَاذَا جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ (ع): يَكُونُ مَعَهُمْ فَيَسْرُنَا بِإِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِنَا، فَكُنْ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدٌ» (رجال النجاشي، ج ۱، ص ۳۳۱؛ خلاصة الأقوال، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ أعلام الدين، ص ۲۷۱)؛

شناد کردن خانواده

بر اساس برخی از روایات، شاد کردن خانواده ثمرات دنیوی و اخروی دارد؛ به‌گونه‌ای که موجبات آمرزش گناهان و شادی روز قیامت را فراهم می‌آورد. روایاتی هستند که بر شاد کردن خانواده تأکید دارند و این عمل را موجب آمرزش گناهان و شادی روز قیامت دانسته‌اند. (به عنوان نمونه: پیامبر اعظم (ص) در این خصوص فرمودند: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ سُورًا، خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ خَلْقًا يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۹، ح ۴۴۹۹۵)؛ در روایت دیگری از حضرت پیامبر اعظم (ص) نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَحِبُّ الرَّجُلَ مِنْ خَلْقِهِ إِذَا انصَرَفَ مِنْ سَوْقِهِ، فَيَأْخُذُ شَيْئًا فِي كَمِّهِ لِيَعَالِهِ فَيَفْرَحُوا بِهِ،

فِيَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ» (الفردوس، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۶۲۴). در برخی از روایات به مصادیقی از شادی آفرینی در روز خاص - جمعه - اشاره نموده‌اند؛ چنانکه از پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: «أَطْرَفُوا أَهْلِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِّنَ الْفَاكِهِةِ وَاللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ» (شیخ صدوق (ره) این روایت را در اکثر کتب خود آورده است به عنوان نمونه: فقه الرضا (ع)، ص ۳۵۵؛ الخصال، ج ۲، ص ۳۹۱؛ الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۳؛ البته در نسخه الفقیه، به جای «أَهْلِيكُمْ»، «أَهْلِيكُمْ» آمده است). این روایت با سند معتبر و موثق در کتب روایی دیگر نیز آمده است. ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹، ح ۱۹؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۰۰، ح ۱۶۹

شاد کردن والدین

روایاتی هستند که به شاد کردن پدر و مادر توصیه کرده‌اند و این اقدام را موجب افزایش طول عمر می‌دانند و غمگین کردن آنها را زیان‌بار توصیف نموده‌اند... (به عنوان نمونه: حضرت صادق (ع) فرمودند: «إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عُمْرِكَ فَسَرَّ أَبَوَيْكَ» (الزهد للحسين بن سعيد، ص ۱۰۰، ح ۹۰؛ البحار، ج ۷۴، ص ۸۱، ح ۸۴))

شاد کردن کودکان: دسته‌ای از روایات به شادمان ساختن کودکان - مخصوصاً یتام - توصیه نموده‌اند. این روایات به صورت مشخص به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) در برخورد با آنان اشاره دارد. انس درباره سیره رسول اعظم (ص) چنین نقل کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَفْكِهِ النَّاسِ مَعَ الصَّبِيِّ» المعجم الصغير، ج ۲، ص ۳۹؛ دلائل النبوة للبيهقي، ج ۱، ص ۳۳۱؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۶۳۶۱؛ در روایت دیگری از حضرت پیامبر اعظم (ص) نقل شده است: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا: دَارُ الْفَرَحِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ» (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶۰۰۸؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۲۳۲۲)؛ و در روایتی دیگر نیز فرمودند: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ: الْفَرَحُ، لَا يَدْخُلُ فِيهِ إِلَّا مَنْ فَرَّحَ الصَّبِيَّانَ» (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶۰۰۸؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۲۳۲۱)؛

با توجه به روایات در باب «إدخال السرور» می‌توان چنین بیان داشت که اسلام علاوه بر تأکید بر اصل شاد بودن در زندگی فردی، شادی‌بخشی را در سطح اجتماع، مورد توجه قرار داده

است. برای همین، هنگام‌ها و زمان‌هایی را برای شادی و شادی‌بخشی پیشنهاد داده است. چنان‌که حضرت علی (ع) به مناسبت روز غدیر در بخشی از خطبه خود، فرموده‌اند: «أَظْهَرُوا الْبَشَرَ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَالسُّرُورَ فِي مُلَاقَاتِكُمْ». مصباح‌المتجهج، ص ۷۵۷؛ اقبال‌الأعمال، ص ۴۶۱؛ البحار، ج ۹۴، ص ۱۱۷. در روایت نبوی نیز آمده است: «مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسُرُّهُ لَيْسَ سِرَّةَ سِرَّةِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ثواب‌الأعمال، ص ۱۵۱؛ البحار، ج ۷۱، ص ۳۰۴، ح ۵۰.

عوامل «شادی» با اینکه شادی، امری درونی و فردی است؛ اما عوامل زیادی در ایجاد، کیفیت و کمیت آن نقش دارند. عوامل در قرآن به عوامل مسرت‌بخش و شادی‌آفرین اشاره شده است. از نظر قرآن بنیاد شادی‌ها و خاستگاه اصلی آن ایمان، رضایت و خشنودی خداوند است؛ بنابراین دیگر عوامل را باید در این منشأ اصلی جست. (فاطر/۳۱). وقتی انسان در می‌یابد که خداوند از او خشنود است، شاد می‌گردد و در باطن و ظاهر مسرور و شاد می‌گردد. انسانی که قرآن می‌خواند و کلام خدا را به گوش جان می‌شنود، در آرامش و شادی فرو می‌رود؛ زیرا خود را سزاوار آن می‌یابد که خدا با او سخن می‌گوید. کسانی که با قرآن خواندن آرامش و شادی را در خود می‌یابند، نوعی رابطه نزدیک با خدا را در خود حس می‌کنند که نشان‌دهنده خشنودی محبوب مطلق است. از این رو قرآن نیز به عنوان یک عامل شادی‌آفرین مطرح است. (زمر ۲۳)

«انفاق در راه خدا» و «توجه به نیازمندان»، عامل دیگری است که در نگاه قرآن موجب سرور و شادمانی صالحان و پاکان می‌شود «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا». و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! (انسان/۸ - ۱۱).

یکی از عوامل سرورانگیز و شادی‌آفرین از دیدگاه قرآن زیبایی‌های طبیعی گیاهان و جانداران است. از نظر قرآن بردن دام‌ها در بامدادان به چرا و بازگرداندن آنان در پایان روز آن چنان تأثیر شادی‌آفرین در انسان دارد که قابل توصیف نیست. این منظره با شکوه انسان را شاد و خرسند می‌گرداند. (نحل/۶) خداوند از این رو از انسان می‌خواهد تا از زیبایی‌های طبیعی بهره‌برد و غریزه‌خواهی خویش را به این وسیله ارضا نماید. (نحل/۶) یکی دیگر از عوامل شادی و سرور از

نظر قرآن، علم و دانش انسان است که موجب می‌شود در انسان شادی و سرور حقیقی پدید آید. (نحل/۱۶)

بنابراین، عوامل مادی و معنوی در ایجاد، تداوم و بروز شادی نقش دارند که برخی از آنها ممدوح و برخی نیز مذموم هستند. نسبت به شادی‌های مذموم هشدار و نسبت به شادی‌های ممدوح توصیه‌های راهگشایی دارد اسلام.

عوامل معنوی و مادی

الف عوامل معنوی شادی و «سرور»:

۱ یکی از عوامل معنوی شادی، رضایت خداوند ذکر شده است. در فرمایشی از رسول خدا (ص) آمده است: «مَنْ أَسْرَّ مَا يُرِضِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ مَا يَسْرُهُ وَ مَنْ أَسْرَّ مَا يُسْخِطُ اللَّهَ تَعَالَى أَظْهَرَ اللَّهُ مَا يَحْزَنُهُ». (الأمالی للطوسی، ص ۱۸۲، ح ۳۰۶؛ البحار، ج ۶۶، ص ۳۸۲، ح ۴۴).

۱. رضایت به مقدرات الاهی، فضای زندگانی را شاد می‌نماید؛ حتی اگر مشکلات مادی بر زندگی انسان غلبه کرده باشد. چنان‌که حضرت امیر (ع) در وصف مؤمنان فرمودند: «مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ». مؤمن با این که فقیر است، شاد است «(الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶ - ۲۲۷) در بیاناتی دیگر فرمودند: «إِنَّكُمْ إِنْ رَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ طَابَتْ عِشَّتُكُمْ»؛ اگر به قضا و مقدرات الاهی راضی شوید، زندگی شما شیرین و گوارا می‌شود» (غرر الحکم، ص ۲۷۰؛ عیون الحکم، ص ۱۷۴) و نیز غم و اندوه به واسطه رضایت از قضای الاهی از زندگی رخت برمی‌بندد: «الرِّضَا يَنْفِي الْحُزْنَ». (رضایت [به قضای الاهی] غم و اندوه را زایل می‌کند (غرر الحکم، ص ۳۲). حضرت صادق (ع) علت این آرامش و سکون را چنین بیان داشته‌اند: «إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ». خداوند به خاطر عدل و دادش آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی «(الکافی، ج ۲، ص ۵۷؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۲، ۷۳). البته در برخی از منابع، به جای واژه «الراحة» کلمه «الفرح» (تحف العقول، ص ۶؛ المحاسن، ج ۱،

ص ۱۶؛ التوحید للصدوق، ج ۱، ص ۳۷۵) و در موارد نادری به جای «الراحة»، واژه «الفرج» (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۳) به کار رفته است برای همین، در جای دیگر فرموده است: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرَّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهَا أَحَبُّ الْعِبَادِ وَفِيهَا كَرِهٌ» برترین مرتبه اطاعت خداوند، رضا و خشنودی به افعال اوست؛ در آنچه که بنده دوست دارد و یا دوست ندارد» (الامالی للطوسی، ص ۱۹۶؛ الدعوات، ص ۱۲۳)

عامل معنوی دیگر نماز است.

از حضرت امام حسین (ع) روایت شده است که حضرت علی (ع) در تفسیر اذان، جمله «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را این گونه تبیین نموده اند: و أَمَا قَوْلُهُ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ) فَإِنَّهُ يَقُولُ أَقْبِلُوا إِلَى ... سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ ... بِهَجَّةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا ... وَ اعْبُدُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (التوحيد، ۲۴۰، ح ۱؛ معانی الأخبار، ۴۰، ح ۱؛ فلاح السائل، ص ۱۴۷) شادی به شرط محبت حضرت امیر (ع): در برخی از روایات ایجاد شادی توسط خداوند صورت می گیرد و شرط آن، محبت حضرت امیر (ع) بیان شده است. حضرت باقر (ع) از پیامبر اعظم (ص) نقل فرمودند: السُّرُورُ وَالْمَحَبَّةُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى مَنْ أَحَبَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع). (المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۲)

عوامل مادی شادی و سرور

مجموعه ای از عوامل مادی می توانند شادی آفرین باشند؛ چنان که حضرت رضا (ع) از پیامبر اعظم (ص) نقل فرموده اند: «الطَّيْبُ يَسُرُّ، وَ الْعَسَلُ يَسُرُّ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يَسُرُّ، وَ الرُّكُوبُ يَسُرُّ». (صحيفة الامام الرضا (ع)، ص ۷۲، ح ۱۴۴؛ در برخی از منابع به جای «يسر»، «نشرة» = درمان غیر طبیعی (النهاية، ج ۶، ص ۵۴) و به معنای نشاط آور (التحقيق، ج ۱۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۳) آمده است. ر.ک: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶؛ نهج البلاغة، حکمت ۴۰۰، ص ۵۴۶؛ الدعوات، ص ۱۵۱)

همسرینکو: بر اساس برخی از روایات، هنگامی که همسر دارای ویژگی هایی باشد، می تواند ایجاد شادی و نشاط در زندگی نماید. چنان که در روایت نبوی (ص) آمده است: «خَيْرُ النِّسَاءِ

الْوَلَدُ الْوَدُودُ، الَّتِي إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهَا سَرَّتَكَ وَ إِذَا غَبِتَ عَنْهَا حَفِظَتْكَ». بهترین زن، آن است که فرزندا و مهربان باشد که چون بدو بنگری، مایه شادمانی تو گردد و هرگاه از وی غایب شوی، [آبرو و دیگر داشته‌های] تو را محافظت کند (مسند زید بن علی، ص ۳۰۲). موجبات و شرایط شادی: برخی از زمینه‌ها می‌توانند شادی‌آفرین باشند. کلام معصومین (ع) در این باره بیان کننده، توجه به زمینه‌های شادی است. چنان‌که حضرت مجتبی در کلامی فرمودند: «السُّرُورُ مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ وَ حِفْظُ الْجِيرَانِ». (العدد القویة، ص ۵۳، ح ۶۴؛ البحار، ج ۷۵، ص ۱۱۵، ح ۱۰۰).

به صورت خلاصه می‌توان عنوان نمود که عوامل و مؤلفه‌های مادی و معنوی زیادی در شاد زیستن انسان نقش دارد. توجه و تأکید اسلام به این عوامل بیانگر این موضوع مهم است که «زیستن شاد» و «شاد زیستن» مطلوب و ممدوح است.

مؤلفه‌های «سرور» و آثار و پیامدهای آن

روایات فراوانی، انعکاس «شادی» و پیامدها و آثار آن را با واژه «سرور» بیان داشته‌اند. به برخی از آنها اشاره‌ای اجمالی می‌نماییم. حضرت پیامبر اعظم (ص) در جواب حضرت علی (ع) که درباره «سرور» پرسیده بودند، بهشت را مصداق «سرور» بیان داشتند: «مَا السُّرُورُ؟ قَالَ: الْجَنَّةُ». (البحار، ج ۳۵، ص ۳۸۳) برای همین است که حضرت امیر (ع) درباره ماهیت و حقیقت «سرور» چنین بیان داشتند: «السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يَثِيرُ النَّشَاطَ». (غرر الحکم، ص ۱۱۳، ح ۲۰۴۵ - ۲۰۴۶؛ عیون الحکم، ص ۶۲، ح ۱۶۰۵ - ۱۶۰۶)

شادی در سایه امنیت: امنیت مؤلفه‌ای مهم و اساسی برای رشد مادی و معنوی زندگی انسان است. چنان‌که قرآن کریم، رشد معنوی انسان را در سایه‌ی امنیت میسر دانسته است. قرآن کریم امنیت را از بسترهای عبادت (غرر الحکم، ص ۱۱۳، ح ۲۰۴۵ - ۲۰۴۶؛ عیون الحکم، ص ۶۲، ح ۱۶۰۵ - ۱۶۰۶) و نیز یکی از عوامل مهم برای عبادت. فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْاَلْبَتِ الَّذِي اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ اَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (قریش/ ۳ - ۴) انسان معرفی نموده است. بدین جهت، حضرت ابراهیم (ع) در دعای تاریخ‌ساز خود، امنیت را برای مکه درخواست نمود. (بقره/ ۱۲۶)

روایات پیامبر اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع)، علاوه بر تبیین جایگاه امنیت در رشد معنوی

زندگی انسان، ضرورت امنیت را برای رشد زندگی مادی انسان مورد تأکید قرار داده‌اند. حضرت رسول اعظم (ص) در جواب کسی که از رسالت ایشان پرسیده بود، فرمودند: «بأن ... تؤمنُ السُّبُل» (مسند احمد، ج ۴، ص ۱۱۱؛ مسند الشاميين، ج ۲، ص ۳۱؛ كفاية الطالب للسيوطي، ج ۱، ص ۲۵)؛ در واقع، ایشان برقراری امنیت را از رسالت‌های مهم خود بیان فرمودند. حضرت امیر (ع) در فرمایشی، تمام رفاه زندگی را در سایه‌ی امنیت بیان فرمودند: «رَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ» (غرر الحکم، ص ۳۸۹؛ عيون الحکم، ص ۲۷۱، ح ۴۹۸۳)؛ ایشان هیچ نعمتی را گواراتر از امنیت ندانسته‌اند: «لَا نِعْمَةَ أَهْنَأُ مِنَ الْأَمْنِ» (غرر الحکم، ص ۷۹۳، ح ۱۰۸۱۵؛ عيون الحکم، ص ۵۴۴، ح ۱۰۱۱۹). برای همین، پیامبر اعظم (ص) امنیت و عافیت را دو نعمت ناسپاس شده می‌دانستند: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ» (الخصال، ج ۱، ص ۳۴؛ البحار، ج ۷۸، ص ۱۷۰، ح ۱) بر همین اساس است که حضرت امیر (ع) تأکید فرموده‌اند: «لَا خَيْرَ ... فِي الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالسُّرُورِ». الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۴۲؛ الأختصاص، ص ۲۴۳ (به جای «السُّرُورِ»، «الْمَسْرَةَ» نقل شده است) رابطه بین امنیت و شادی را این‌گونه بیان فرمودند: «كُلُّ سُرُورٍ يَحْتَاجُ إِلَى أَمْنٍ». (البحار، ج ۷۵، ص ۷؛ مطالب السؤل، ص ۲۵۰) روایت دیگری نیز فرموده است: «الْخَائِفُ لَا عَيْشَ لَهُ». (غرر الحکم، ص ۵۵؛ عيون الحکم، ص ۳۰) پس زیستن شاد و سالم در سایه‌ی امنیت میسر خواهد بود. برای همین، از نیازمندی‌های اولیه زندگی همه‌ی انسان، امنیت دانسته شده است. چنان‌که حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرَأًا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ» (تحف العقول، ص ۳۲۰؛ البحار، ج ۷۵، ص ۲۳۲، ح ۱۰۷). در ادعیه ائمه اطهار (ع) نیز درخواست امنیت به وفور بیان شده است. به عنوان نمونه در دعای سحرِ امام سجاد (ع) آمده است: «اللَّهُمَّ وَاعْظِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ» (الأقبال، ج ۱، ص ۱۷۱). در دعای روز هشتم ماه رمضان نیز آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... الْأَمْنَ مِنَ الْخَوْفِ» (همان، ص ۲۶۸)؛ و نیز در دعای مکارم الأخلاق عرضه داشته‌اند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي ... مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ» (الصحيفة السجادية، دعای ۲۰، ص ۹۴). ایشان در دعایی جامع، ایمنی و سلامتی دین و بدن - مادی و معنوی - را از خداوند

مسألت نموده‌اند: «وَ اٰمَنُ عَلٰی بِالصَّحَّةِ وَ الْاَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِيْنِي وَ بَدَنِي» (الصحيحية السجادية، دعای ۲۳، ص ۱۱۳) بنابراین، «امنیت» از مؤلفه‌های اصلی زندگی شاد در سطح فردی و اجتماعی است.

۱. شادی واقعی در سایه‌ی بندگی خداوند: حضرت امیر (ع) شادی حقیقی را در پرهیز از گناه و اطاعت از پروردگار معرفی نموده است: «سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حَزْنُهُ عَلٰی ذَنْبِهِ». (غرر الحکم، ص ۴۰۰)

۲. شادی واقعی در سایه‌ی آخرت‌گرایی: از نگاه حضرت امیر (ع)، هر چیزی که به سرای آخرت فرستاده شود، شادی آفرین واقعی است؛ چنان‌که فرمودند: «فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ اَسْفُكَ عَلٰی مَا فَاتَكَ مِنْهَا». نهج البلاغه، نامه ۲۲، ص ۳۷۸؛ تحف العقول، ص ۲۰۰؛ شادی آفرینی حفظ اسرار: اسرار زندگی، سایه‌ای از امنیت - جانی، مالی و ناموسی - برای انسان ایجاد می‌کند. هنگامی که این اسرار در کوی و برزن فاش گردد؛ دیگر هیچ‌جایی امن نخواهد بود؛ چنان‌که حضرت امیر (ع) به این موضوع اشاره فرموده‌اند: «سِرُّكَ سُرُورُكَ اِنْ كَتَمْتَهُ فَاِنْ اَدَّعَتْهُ كَانَ بُؤْرُكَ». (عیون الحکم، ص ۲۸۶؛ ح ۵۱۶۱؛ غرر الحکم، ص ۴۰۲)

حضرت امیر (ع) فرمودند: «اَصْلُ الْعَقْلِ الْقُدْرَةُ وَ تَمَرَّتْهَا السُّرُورُ». (البحار، ج ۷۵، ص ۷) بر اساس این روایت هر چه عقل، تقویت شود و خرد، افزون‌تر گردد، انسان از نشاط و شادی بیشتری برخوردار خواهد بود. بدین‌سان، شادی و غم، معیاری است برای سنجش سنگینی و سبکی عقل و در یک جمله: عاقل‌ترین انسان‌ها، شادترین و بانشاط‌ترین آنهاست و جاهل‌ترین مردم، غمگین‌ترین و تنبل‌ترین آنها.

شادی: در برخی از روایات، شادی و رضایت از خداوند در فراز و فرود زندگی نشانه‌ی ایمان معرفی گردیده است. چنان‌که در روایت مرسله‌ای از حضرت صادق (ع) آمده است: قُلْتُ لَهُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)] بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ قَالَ بِالسَّلَامَةِ لِلَّهِ وَ الرَّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ (الكافي، ج ۲، ص ۶۲ - ۶۳؛ مسکن الفؤاد، ص ۸۸؛ الوسائل، ج ۳، ص

شادی آفرینی اعتماد بر خدا: توکل و اعتماد به خداوند آثار دنیوی و اخروی در زندگی انسان دارد. یکی از پیامدهای مثبت اعتماد به خداوند، «شادی» است. چنان‌که حضرت امیر (ع) فرمودند: «مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ الشُّرُورَ وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ». (جامع الاخبار، ص ۱۱۷؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۴۶؛ البحار، ج ۶۸، ص ۱۵۱؛ الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۵۲).

شادی در سایه‌ی نرم‌خویی: روایات فراوانی انسان را به آرامش در گفتار و رفتار دعوت نموده است. از مواردی که می‌تواند به زندگی شاد کمک نماید، خوش‌اخلاقی در رفتار و گفتار است. چنان‌که حضرت امیر (ع) در این زمینه فرمایشی نیکو دارند: «لَا يَسْتَعَانُ عَلَى الشُّرُورِ إِلَّا بِاللَّيْنِ» (مطالب السؤل، ص ۵۰؛ در روایتی مشابه در البحار، ج ۷۵، ص ۷، آمده است: «لَا عَلَى الشُّرُورِ إِلَّا بِاللَّيْنِ؛ هر شادی نیازمند امن و آرامش است»)

۳. فرصت شادی: تمام اوقات زندگی انسان بر وفق مراد نیست تا احساس آسودگی و شادی نماید؛ برای همین، هنگامه‌های شادی را باید غنیمت شمرد و از آنها به‌جا و درست استفاده نمود. برای همین چنین توصیه شده است: «أَوْقَاتُ الشُّرُورِ خُلْسَةٌ» (الْخُلْسَةُ: التَّهْزَةُ) (العین، ج ۴، ص ۱۹۷)؛ «التَّهْزَةُ بِالضَّمِّ: الْفُرْصَةُ» (مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۹؛ النهایة، ج ۶، ص ۱۳۵) [فرصة] روزگار شادمانی، زودگذر و از دست رفتنی است» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۸؛ عیون الحکم، ص ۷۰).

۴. شادی و مرگ: بر اساس روایات، زندگی باید همراه با شادی باشد و در غیر این صورت، مرگ آسودگی است. حضرت امیر (ع) این واقعیت را در بیانی چنین فرموده‌اند: «مَنْ قَلَّ سُرُورُهُ كَانَ فِي الْمَوْتِ رَاحَتَهُ». (مطالب السؤل، ج ۱، ص ۲۳۴؛ البحار، ج ۷۵، ص ۱۲؛ غرر الحکم، ح ۱۰۸۴).

۵. آثار شادی: وقتی انسان دچار حالت انفعالی می‌شود از نظر جسمانی و بدنی تغییرات زیادی در بدنش رخ می‌دهد، چنان‌که در شکل ظاهری و باطنی بدن دگرگونی‌هایی نمایان می‌گردد. یکی از تغییراتی که قرآن بدان توجه نموده است، تپش قلب در حالت انفعالی است. (احزاب/۱۰ - ۱۱) تغییر در خطوط چهره از دیگر تغییراتی است که قرآن به آن اشاره نموده است. (حج/۷۲؛

زخرف/۱۷). «خنده» نیز یکی دیگر از آثاری است که در پی شادی و سرور درونی در انسان پدید می‌آید. بشارت به یک امر، عاملی است که سرور و بروز خنده در انسان را موجب می‌شود؛ (هود/۷). چنان‌که درباره ساره همسر حضرت ابراهیم (ع) بعد از شنیدن بشارت بچه‌دار شدن به وجود آمد و همراه با خنده، فریاد کشید (ذاریات/۲۹) بنابراین بروز احساسات مانند کف زدن، فریاد کشیدن و خودزنی امری عادی و واکنشی طبیعی است که قرآن به نمونه‌های آن اشاره دارد. پس نباید گمان کرد که «خندیدن» به دلیل سرزنش قرآن از آن در آیاتی چون ۸۲ سوره توبه، امری زشت و رفتاری ناهنجار و دور از آداب اسلامی است؛ زیرا این آیات درباره منافقانی است که از ایمان و حقیقت دور شدند و مؤمنان را مسخره می‌کنند و به شادی‌های مضحکانه می‌پردازند. قرآن با توجه به این رفتار ناشایست منافقان، گریه‌ی ایشان و خنده‌ی مؤمنان را در آخرت نوید می‌دهد. (نجم/۴۲). البته این حالت انفعالی حتی در پیامبران نیز وجود دارد و ممکن است آنان از دیدن و شنیدن امری شگفت‌زده و به طور طبیعی منفعل شده و بخندند، چنان‌که حضرت سلیمان (ع) از شنیدن گفتار ملکه مورچگان خندید. (نمل ۱۹) علاوه بر این، قرآن کریم پرستش برخی از مشرکان را که همراه با سوت و کف زدن بود، مورد انتقاد قرار داده و آن را ناپسند دانسته است. (انفال ۳۵) آیات فراوانی وجود دارد که حالت‌های انفعالی غم و اندوه، شادی و خوشبختی را که مردم در روز قیامت احساس می‌کنند و همچنین تغییراتی که بر چهره‌شان نمایان می‌شود و منعکس‌کننده حالت انفعالی آنهاست، توصیف می‌کند. (زمر/۶۰؛ قیامت/۲۴ - ۲۵؛ و نیز ر. ک: عبس/۳۸ - ۳۹؛ مطففین/۲۲ - ۲۴؛ غاشیه/۸ - ۱۰؛ قیامت/۲۲ - ۲۳). البته ذیل تمام آیات مطرح شده، روایات زیادی وارد شده است که - به خاطر اختصار - از ذکر و توضیح آنها خود داری شده است.

با توجه به کاربرد گسترده روایات از واژه‌ی «سرور» برای افاده معنای «شادی»، می‌توان نتیجه گرفت که بار معنایی اکثر روایات، مثبت و ممدوح است؛ چنان‌که معنای لغوی و قرآنی شادی همین معنا را می‌رساند.

روایاتی که شادی را با واژه «فرح» بیان داشته‌اند

روایات زیادی درباره «شادی» با واژه «فرح» بیان شده است. واقعیت این است که ذکر آنها از حیطة و گستره این تحقیق خارج است؛ اما باید عنوان نمود: غالب روایاتی که از واژه «سرور» استفاده کرده بودند، بار معنایی مثبت داشتند؛ اما بار معنایی منفی از بکارگیری واژه «فرح» در روایات بیشتر است. به عنوان نمونه: حضرت امیر (ع) فرمودند: «الطَّمَعُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: الْفَرَحِ وَ الْمَرَحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ، فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَ الْمَرَحُ خِيَلٌ...» طمع در چهار دسته است فرح خوشحالی نابجا و مرح تدخویی فرمان روانی لجاجت، خود کامه‌گی و تکاثر اضافه خواهی همه فرحهای نامطلوب است کراهت دارد. (الکافی، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۱؛ الخصال، ص ۲۳۴، ح ۷۴؛ تحف العقول، ص ۱۶۸؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۴۶؛ البحار، ج ۷۲، ص ۹۱، ح ۱) حضرت باقر (ع) در همین راستا فرمودند: «إِنَّ الْفَرَحَ وَ الْمَرَحَ وَ الْخِيَلَةَ، كُلُّ ذَلِكَ فِي الشُّرْكِ وَ الْعَمَلِ فِي الْأَرْضِ بِالْمَعْصِيَةِ». (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ البحار، ج ۷۳، ص ۲۳۳، ح ۲۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۸۵) حضرت امیر (ع) خطاب به مردم دنیازدهی زمانه خود فرمودند: «مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَ لَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳، ص ۱۶۸) در توصیه‌ای دیگر از حضرت امیر (ع) آمده است: «لَا تَفْرَحْ بِالْغِنَاءِ وَ الرَّخَاءِ وَ لَا تَعْتَمَّ بِالْفَقْرِ وَ الْبَلَاءِ فَإِنَّ الدَّهَبَ يَجْرَبُ بِالنَّارِ وَ الْمُؤْمِنَ يَجْرَبُ بِالْبَلَاءِ»؛ (غرر الحکم، ص ۷۶۲، ح ۱۰۳۹۴؛ عیون الحکم، ص ۵۲۰) حضرت صادق (ع) نیز از حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند که ایشان یکی از اوصاف مؤمن را این‌گونه بیان داشته‌اند: «لَا يَخْرُقُ بِهِ فَرْحٌ وَ لَا يَطِيشُ بِهِ مَرَحٌ». (الکافی، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۱؛ البحار، ج ۶۴، ص ۳۶۶؛ أعلام الدین، ص ۱۱۶)

البته استفاده روایات از واژه «فرح» تنها در معنای مذموم آن نیست؛ بلکه در مواردی، معنای مثبت آن نیز مد نظر بوده است. چنانکه ملاقات با برادران دینی از موجبات شادی دانسته شده است. در روایت نبوی به حضرت علی (ع) چنین توصیه شده است: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَقْطِيرُ الصَّائِمِ وَ التَّهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ» در اینجا سه مورد از شادی مثبت را با واژه فرح آورده. ملاقات برادر دینی و موقع افطار روزه دار و نافله شب... (الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ أعلام الدین، ص ۱۳۳) روایت دیگری شادی بخشی برای دیگران را موجب شادی اهل بیت (ع) بیان داشته است: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ فَرَحًا فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَىٰ فَرَحًا وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَىٰ فَرَحًا فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا وَ مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ

عَهْدًا جَاءَ مِنَ الْأَمِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». کسی که مؤمنی را شاد نماید مرا شاد کرده است و کسی که مرا شاد کند، نزد خداوند پیمانی دارد. اگر کسی با خداوند پیمان داشته باشد، روز قیامت در امان خواهد بود (فقه الرضا (ع)، ص ۳۷۳؛ البحار، ج ۷۱، ص ۴۱۳) حضرت رضا (ع) همراهی با اهل بیت (ع) در آخرت را همراهی با ایشان در غم و شادی خود بیان داشته‌اند: «يَابْنَ شَيْبِ، إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ، فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لَفَرَحِنَا». عیون الأخبار، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۵۸؛ الأملی للصدوق، ص ۱۳۰؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۴۵ (هارون بن خارجه از حضرت صادق (ع) درباره شادی است چنین سؤال کرده است: قُلْتُ لَهُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)] إِنِّي أَفْرَحُ مِنْ غَيْرِ فَرَحِ أَرَاهُ فِي نَفْسِي وَ لَا فِي مَالِي وَ لَا فِي صَدِيقِي ... وَ أَمَا الْفَرَحُ فَإِنَّ الْمَلِكَ يَلُمُّ بِالْقَلْبِ. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۰؛ البحار، ج ۶۷، ص ۵۶. روایت مشابهی نیز از ابو بصیر و ابو عبدالرحمن در همین زمینه نقل شده است. ر.ک: علل الشرایع، ص ۹۳، ح ۱ - ۲ (از حضرت کاظم (ع) نیز در این باره سؤال گردیده است که ایشان چنین جواب داده‌اند: «فَقَالَ إِذَا أَصَابَهُ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ أَخَاهُ مَعْمُومٌ وَ كَذَلِكَ إِذَا أَصْبَحَ فَرَحَانَ لِعَيْرِ سَبَبٍ يُوْجِبُ الْفَرَحَ فَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ عَلَى حُقُوقِ الْإِخْوَانِ». (الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع)، ص ۳۳۵؛ البحار، ج ۷۱، ص ۲۲۷) ملاقات با برادران دینی از موجبات شادی دانسته شده است. در روایت نبوی آمده است: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَقْطِيرُ الصَّائِمِ وَ التَّهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ». (الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ أعلام الدين، ص ۱۳۳ علاوه بر این، ایشان خوردن گوشت را نیز موجب شادی قلب بیان داشته‌اند: «لِلْقَلْبِ فَرَحَةٌ عِنْدَ أَكْلِ اللَّحْمِ وَ مَا دَامَ الْفَرَحُ بِأَمْرٍ إِلَّا أَشْرَ وَ بَطِرَ فَمَرَّةً وَ مَرَّةً». (شعب الإيمان، ج ۵، ص ۴۲، ح ۵۶۶۲؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۸۲، ح ۴۱۰۰۸)

دامنه‌ی کاربرد بهره‌گیری روایات از «فرح» درباره «شادی» بسیار زیاد است؛ در این تحقیق بدان اشاره گردید. بر این اساس، می‌توان عنوان نمود که بار معنایی «فرح» در روایات بیشتر منفی و مذموم است و در برخی از موارد مثبت و ممدوح نیز به کار رفته است. با این حال، برای تشخیص بار معنایی مثبت یا منفی، از قرینه‌ی لفظی و معنوی بی‌نیاز نخواهیم بود.

روایاتی که شادی را با دیگر واژگان بیان داشته‌اند

در روایات، واژگان مترادف «سرور» و «فرح» درباره «شادی» نیز کاربرد دارند. به مقتضای قرائن - لفظی و معنوی - می‌توان به مثبت و منفی بودن بار معنایی آنها پی برد. به عنوان نمونه: به

مجموعه‌ای از روایات که از واژه «حبر» برای مفهوم «شادی» استفاده شده است اشاره می‌کنیم. در روایاتی حضرت علی (ع) دین را شادی‌آفرین دانسته‌اند: «الدِّينُ حُبُورٌ» (غرر الحکم، ص ۲۰) و در جای دیگر یقین را شادی‌آفرین بیان فرموده‌اند: «الْيَقِينُ حُبُورٌ». (غرر الحکم، ص ۲۵) یقین و اطمینان داشتن و پی بردن به حقیقت‌شی سرور و شادی آور است برای نفس انسان. همچنین ایمان را نهایت شادی ذکر کرده‌اند: «بِالْإِيْمَانِ يَرْتَقَى إِلَى ذُرْوَةِ السَّعَادَةِ وَ نَهَايَةِ الْحُبُورِ». به‌وسیله‌ی ایمان می‌توان به مرتبه بالای سعادت و اوج خوشبختی و نهایت سرور و شادمانی رسید ((غرر الحکم، ص ۳۰۴؛ عیون الحکم، ص ۱۸۹) برای همین، در توصیه به انسان‌های مؤمن می‌فرمایند: «كُنْ بِالْبَلَاءِ مَحْبُورًا وَ بِالْمَكَارِهِ مَسْرُورًا»؛ با گرفتاری‌ها و سختی‌ها شادمان و با ناپسندی‌های روزگار شاد باش)) (غرر الحکم، ص ۵۲۹؛ عیون الحکم، ص ۳۹۳)؛ و در توصیه‌ای دیگر فرمودند: «أَفْعَلِ الْخَيْرَ وَ لَا تُحَقِّرْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ قَلِيلَهُ كَثِيرٌ وَ فَاعِلُهُ مَحْبُورٌ». کار نیک انجام ده و آن را کوچک مشمار که اندک آن زیاد و انجام‌دهنده‌ی آن شادمان است ((غرر الحکم، ص ۱۳۵). در جای دیگر انسان‌های کریم را چنین نوید می‌دهد: «الْكَرِيمُ عِنْدَ اللَّهِ مَحْبُورٌ مُثَابٌ وَ عِنْدَ النَّاسِ مَحْبُوبٌ مُهَابٌ». شخص کریم نزد خداوند شادمان و پاداش داده شده است و در نزد مردم محبوب و با شکوه است)) (غرر الحکم، ص ۱۲۴؛ عیون الحکم، ص ۶۷)

واژه‌ی دیگری که در روایات به مفهوم شادی به‌کار رفته است، «بشر» است. در روایتی از حضرت امیر (ع) آمده است: «الْمُؤْمِنُ بَشْرٌ فِي وَجْهِهِ وَ حُرْنَةٌ فِي قَلْبِهِ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳، ص ۵۳۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱؛ أعلام الدین، ص ۱۱۵؛ تاریخ الإسلام للذهبی، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۴۷۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۷، ص ۴۱۹) البته گاهی در روایات، واژه «نشرة» نیز افاده‌ی «شادی» می‌نمایند؛ چنان‌که از حضرت صادق (ع) نقل شده است: «النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ الْمَشَى وَ الرُّكُوبِ وَ الْإِزْتِمَاسِ فِي الْمَاءِ وَ النَّظَرِ إِلَى الْخَضْرَاءِ وَ الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ وَ النَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَ الْجِمَاعِ وَ السُّوَاكِ وَ غَسْلِ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِ فِي الْحَمَامِ وَ غَيْرِهِ وَ مُحَادَثَةِ الرَّجَالِ». (المحاسن، ج ۱، ص ۱۴؛ در مشكاة الانوار به جای «النشرة»، «النزهة» (مشكاة الانوار، ص ۱۵۰)؛ و در الخصال نیز به جای آن، «النشوة» (الخصال، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۳۷) آمده است. البته الخصال، این روایت را از طریق دیگری نیز از حضرت صادق (ع) - و ایشان از اجداد خویش (ع) - نقل کرده است (همان، ح ۳۸).

گاهی مفهوم «شادی» با واژه «راحة» بیان شده است؛ چنان‌که امام سجاد (ع) تلاش انسان را برای بهره‌مندی از امکانات دنیوی در جهت شادی و آسودگی دانسته است: «مَنْ طَلَبَ الْغِنَى وَ

الْأَمْوَالِ وَالسَّعَةِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّمَا يُطَلَّبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ وَالرَّاحَةَ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا
 إِنَّمَا خُلِقَتْ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ». (الخصال، ج ۱، ص ۶۴، ح ۹۵. این روایت در
 قالب حدیث قدسی نیز وارد شده است: «فیما اوحی الی داود (ع): یا داود، اِنِّی وضعت خمسة
 فی خمسة و الناس یطلبونها فی خمسة غیرها فلا یجدونها: ... وضعت الراحة فی الجنة و هم
 یطلبونها فی الدنيا فلا یجدونها» (الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة، ص ۸۸) و نیز ر.ک:
 عدة الداعی، ص ۱۶۶؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۶۲).

بدیهی است که روایات برای مفهوم «شادی» از دیگر واژگان نیز استفاده شده است که در
 مباحث قبلی به برخی از آنها اشاره شده است که بنحاطر عدم اطاله از ذکر آنها خودداری شده
 است.

در مجموع می توان چنین بیان داشت که بهره گیری روایات از واژگان «سرور» و «فرح» درباره
 «شادی»، محوریت دارد و از دیگر واژگان کمتر استفاده شده است.

سیره معصومین (ع)

یکی از سیره رفتاری ایشان، زیستن به همراه «شادی» است. سیره «شاد زیستن» ایشان،
 الگوی صحیحی برای «شادی» است. برای همین، به برخی از سیره معصومین (ع) درباره
 «شادی» اشاره می گردد.

از آنجایی که «شوخی» (شوخی در زبان عربی به معنای «مزاح» آمده است: ر.ک: العین، ج
 ۳، ص ۱۶۷؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۹۳؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ المصباح المنیر،
 ج ۲، ص ۵۷۰. «شوخی» به معنای «دعابة» نیز آمده است: ر.ک: العین، ج ۲، ص ۵۱؛ لسان
 العرب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۶؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۹۴.
 «شوخی» در کلام را «فکاهة» نیز گفته اند. ر.ک: العین، ج ۳، ص ۳۸۱؛ لسان العرب، ج ۱۳،
 ص ۳۵۱؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۵۷؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۸۰) همواره ابزاری
 برای تفریح و شادی بوده است؛ پیامبر اعظم (ع) نیز برای ایجاد «شادی»، با دیگران «مزاح»
 می کردند. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳، «بَابُ الدُّعَابَةِ وَالصَّحِیْحِ»؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱، «فی
 مزاحه و ضحکه»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۴۵ - ۱۵۰، «فصل فی آدابہ (ص) و مزاحه
 (ص)»؛ البحار، ج ۱۶، ص ۲۹۴ - ۲۹۸، باب ذکر مزاحه و ضحکه (ص) از ابن عباس سؤال

شد: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ أَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَمْزُحُ؟ فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ يَمْزُحُ». (مكارم الاخلاق، ص ۲۱) همچنین از او نقل شده است: «كان في النبي (ص) دعاية»؛ (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۰۸) و نیز در خبری آمده است: «كان النبي (ص) من أفكهِ الناس»؛ (تاریخ مدينة دمشق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ همان، ج ۴، ص ۳۷؛ الجامع الصغير للسيوطي، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۶۸۶۵؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۱۸۴۰۰؛ همان، ص ۲۱۷، ح ۱۸۶۹۲. در برخی از خبرها، پیامبر (ص) را شوخ‌ترین مردم با کودکان بیان کرده است: «عن انس بن مالك: كان النبي (ص) من أفكهِ الناس مع الصبي» (دلایل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة للبيهقي، ج ۱، ص ۳۳۱؛ المعجم الاوسط للطبراني، ج ۶، ص ۲۶۳؛ البداية و النهاية، ج ۶، ص ۵۳). «فكاهة» در روایات همان معنای «مزاح» را می‌رساند؛ چنان‌که از حضرت امیر (ع) نقل شده است: «لا بأس بالمفكاهة يروح بها الإنسان عن نفسه ويخرج عن حد العبوس» (شرح نهج البلاغة لابن ابی‌الحديد، ج ۲۰، ص ۳۳۹، ح ۸۸۶) چنان‌که خود پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَمَّا حُكْمُ». (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۲۵۷۹؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۸، ح ۸۳۲۲؛ تاریخ مدينة دمشق، ج ۴، ص ۴۴) البته مزاح پیامبر اعظم (ص) در چارچوب خاصی بود که خود فرمودند: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»؛ من مزاح می‌کنم ولی جز حق نمی‌گویم (مكارم الاخلاق، ص ۲۱؛ و نیز در منابع اهل سنت ر.ک: الشماثل المحمدية للترمذی، ص ۱۳۰؛ المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۹۹، ح ۱۳۴۴۳؛ المعجم الصغير، ج ۲، ص ۷؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۸؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۸، ح ۸۳۲۰) و در جای دیگر فرمودند: «إِنِّي وَإِنْ دَاعَبْتُمْ فَإِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا». گرچه با شما شوخی می‌کنم، لیکن هیچگاه جز حق نمی‌گویم (تاریخ مدينة دمشق، ج ۴، ص ۳۶، ص ۸۳۴؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۵۷، ح ۱۹۹۰؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۸۴۸۹؛ السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۴۲۰، ح ۲۱۱۷۳؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۸، ح ۸۳۲۱) ایشان علت شوخ‌طبعی خود را چنین بیان داشتند: «مَا أَنَا مِنْ دَدٍ وَلَا الدَّدُ» (الدَّدُ: اللَّهْوُ وَاللَّعِبُ) (الصحاح، ج ۲، ص ۴۷۰؛ النهاية، ج ۳، ص ۱۰۹؛ الفائق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۲۶۶). «مَنِّي». (من از [جنس] سرگرمی [های غفلت‌زا] نیستم و سرگرمی، از [جنس] من نیست) (عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۲۴؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۲۰؛ تفسیر الرازی، ج ۱۰، ص ۳۲؛ همان، ج ۲۲، ص ۱۶۴)؛ و نیز ر.ک: الأمالی للشریف مرتضی، ج ۱، ص ۲۵ (سید مرتضی به جای «منی»)، «منیه» آورده است). ابن ابی‌جمهور در توضیح این روایت آورده است: «وَمَعَ ذَلِكَ كَانَ يَمْزُحُ وَ

لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ الْمِرَاحُ مِنَ الدِّدِ لِأَنَّ الْحَقَّ لَيْسَ مِنَ الدِّدِ؛» با این حال، پیامبر اکرم (ص) شوخی می کرد و جز حق بر زبان نمی آورد، چه این که آن شوخی، سرگرمی نیست؛ زیرا حق، از جمله سرگرمی نیست (عوالی اللنالی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۲۴). (سیره پیامبر اعظم (ص) این بود که هرگاه یکی از اصحاب خود را غمگین می دیدند؛ با وی شوخی می کردند تا اندوه او این گونه کاسته شود و آثار غم از چهره اش برود. این سیره پیامبر اکرم (ص) را حضرت امیر (ع) چنین نقل کرده اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْسَرُ الرَّجُلِ مَنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعِبَةِ وَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُعْبَسَّ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ». كشف الریبة عن احكام الغيبة للشهيد الثاني، ص ۸۳؛ همو، رسائل، ص ۳۲۶؛ الاربعون لابن زهرة الحلبي، ص ۸۲؛ الفردوس، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۵۵۵؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۴۴۱، ح ۷۳۵۰؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۲۸۳ (با حذف صدر روایت (حضرت صادق به یونس شبیانی سیره پیامبر اعظم (ص) را این گونه بیان فرمودند: «وَلَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ بِهِ أَنْ يَسْرَهُ». (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳؛ مكارم الاخلاق، ص ۲۱) برخی از شوخی های پیامبر اعظم (ص) در تاریخ و منابع روایی - عامه و خاصه - نقل گردیده است. (به عنوان نمونه: در صحیحی معمر بن خلاد از حضرت کاظم (ع) نقل شده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فِيهِدِي لَهُ الْهَدِيَةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطَانَا تَمَنَّ هَدِيَّتَنَا! فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ كَانَ إِذَا أَعْطَمْتَ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳، بَابُ الدُّعَابَةِ وَ الضَّحِكِ، ح ۱)؛ در خبر دیگری نقل شده است: «أَتَتْ امْرَأَةً عَجُوزًا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: لَا تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَجُوزًا فَبَكَتَ فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتِ يَوْمئِذٍ بِعَجُوزٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا) [واقعة ۳۶]» (تبيينه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۲؛ المناقب لأبن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۸). بر همین اساس، در هنگام مواجهه و ملاقات با برادران دینی، توصیه به «شوخی» شده است. (پیامبر رحمت (ص) فرمودند: «الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ الْمَنَافِقُ قَطْبٌ غَضِبٌ»؛ (تحف العقول، ص ۴۹؛ البحار، ج ۷۴، ص ۱۵۳). حضرت باقر (ع) نیز فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳؛ الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳). فضل بن ابی قره از حضرت صادق (ع) چنین نقل کرده است: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِرَاحُ» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳؛ معانی الاخبار، ص ۱۶۴). یونس شبیانی نیز این گونه مورد خطاب و سؤال حضرت صادق (ع) قرار گرفته است: «كَيْفَ مُدَاعِبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلًا، قَالَ: هَلَّا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ (ص)

يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ بِهِ أَنْ يَسْرَهُ» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳؛ مكارم الاخلاق، ص ۲۱). در این فرمایش حضرت صادق (ع) حداقل دو نکته اساسی وجود دارد: ۱ - شوخی کردن، یکی از مؤلفه‌های حُسن خلق است که اسلام، بدان تأکید نموده است؛ ۲ - شوخی [سالم]، مایه‌ی سرور و شادمانی دیگران می‌گردد و موجبات کاهش اندوه ایشان می‌شود. چنان‌که نقل سیره پیامبر اعظم (ص) توسط ایشان، در تأیید همین نکته صورت گرفته است. البته در روایات اسلامی، دو رویکرد درباره «شوخی» وجود دارد:

۱ تجویز شوخی؛ در این باره روایات زیادی وارد شده است که در بعض آنها، نهی از شوخی اشاره گردید است. در این خصوص نیز روایات فراوانی نقل شده است. به عنوان نمونه: رسول اعظم (ع) فرمودند: «إِيَاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِبِهَاءِ الْمُؤْمِنِ وَيَسْقُطُ مُرْوَعَتُهُ» (الکامل للجرجانی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ الفردوس، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۵۴۱). برای همین، در توصیه‌ای به حضرت امیر (ع) فرمودند: «يَا عَلِيُّ! لَا تَمْرَحْ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ» (الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۴)؛ در روایتی از حضرت امیر (ع) نیز آمده است: «إِيَاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يُجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّغِينَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ» (الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴؛ تحف العقول، ص ۳۷۹). در کلامی دیگر، تأکید کردند که مزاح دشمنی ایجاد می‌کند: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ وَبَدْرُ الْعَدَاوَةِ الْمِرَاحُ» (غرر الحکم، ص ۵۴۳، ح ۷۲۶۹؛ عیون الحکم، ص ۴۰۲، ح ۶۷۹۴) و یا این کلام ایشان: «دَعِ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ لِقَاحُ الضَّغِينَةِ» (غرر الحکم، ص ۸۱۸، ح ۱۱۰۵۲؛ عیون الحکم، ص ۲۵۰، ح ۴۶۷۸). بنا بر این دیدگاه، شوخی، آفتی برای هیبت آدمی است: «کثرة المزاح يسقط الهيبة» (غرر الحکم، ص ۵۲۵؛ عیون الحکم، ص ۳۸۹) و نیز «آفة الهیبة المزاح» (غرر الحکم، ص ۲۷۹، ح ۳۹۵۱؛ عیون الحکم، ص ۱۸۲، ح ۳۷۳۲)؛ چنان‌که حضرت صادق (ع) نیز تأکید فرمودند: «إِيَاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ» (الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴). در منابع دیگر، حضرت صادق (ع) از پیامبر اعظم (ص) این‌گونه نقل کرده است: «كثرة المزاح تذهب بماء الوجه» (الأمالی للصدوق، ص ۳۴۴؛ الاختصاص للمفید، ص ۲۳۰؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۸. البته در برخی از منابع «یذهب» آمده است.)

از این دو دسته‌ی روایات، می‌توان نتیجه گرفت که مردم از شوخی و مزاحهای نهی شده‌اند که به وقار و متانت آنها آسیب می‌رساند و موجب کینه، کدورت و غفلت از خداوند می‌شود. در

صورتی که چنین آسیب‌هایی نداشته باشد، عملی صحیح و مورد تأکید معصومین (ع) است؛ چنان‌که خود معصوماً در بسیاری از مواقع شاد و متبسم بودند.

تبسم و خنده یک از سیره‌های پیامبر اعظم (ص) درباره «شادی» است. از حضرت امیر (ع) درباره سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص) نقل شده است که ایشان بسیار چهره‌ای گشاده و خوشرو داشته‌اند: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) ... طَلَقَ الْوَجْهَ، بَشَاشًا مِنْ غَيْرِ ضَحْكٍ، مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عُبُوسٍ» (إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۵؛ البحار، ج ۷۰، ص ۲۰۸؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۶) و نیز نقل شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دَائِمَ الْبِشْرِ» (مکارم الاخلاق، ص ۱۴؛ الشمانل المحمدية للترمذی، ص ۱۸۹؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۱۵۸؛ شعب الایمان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۶۶). بودند و با همنشینان خویش می‌خندیدند: «يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ». (عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۹؛ معانی الاخبار، ص ۷۹؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۵؛ الشمانل المحمدية للترمذی، ص ۱۸۹؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۱۸۷؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۲؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۶۷) تا جایی که ابی‌امامه می‌گوید: «پیامبر خنده‌روترین مردم بودند». «كان رسول الله (ص) من أضحك الناس وأطيبه نفساً» (المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۰۸؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۳۵۸؛ ح ۶۸۶۴؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۰؛ ح ۱۸۳۹۹). جریر بن عبدالله نیز بیان کرده است: «از زمانی که مسلمان شدم، پیامبر (ص) را ندیدم مگر خندان». (ما حجبت رسول الله (ص) منذ أسلمت ولا رأني إلا ضحكاً» (الشمانل المحمدية للترمذی، ص ۱۲۵). البته خنده‌های پیامبر اعظم (ص) بیشتر تبسم - لبخند - بوده است؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَأَلْتُ خَالِي هِنْدًا عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: كَانَ ... إِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ جُلُّ ضَحْكِهِ التَّبَسُّمُ يَفْتَرُّ عَنْ مِثْلِ حَبَّةِ الْغَمَامِ (عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷، ح ۱؛ معانی الأخبار، ص ۸۱، ح ۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱، ۱۳؛ البحار، ج ۱۶، ص ۲۹۸، ح ۲؛ الشمانل المحمدية، ص ۱۱۰، ح ۲۲۶؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۱۵۶، ح ۴۱۴؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۶۵، ح ۱۸۵۳۵). از ابن مسعود نقل شده است: «أن النبي (ص) كان يتبسم» (ذكر أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ و جریر بن عبدالله می‌گوید: «ما حجبت رسول الله (ص) ولا رأني منذ أسلمت إلا تبسم» (الشمانل المحمدية للترمذی، ص ۱۲۶). عبدالله بن الحرث نقل کرده است: «ما رأيتُ أحداً كان أكثر تبسماً من رسولِ الله (ص)» (مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۰؛ الشمانل المحمدية للترمذی، ص ۱۲۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج

۴، ص ۴۶؛ و نیز ر.ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱، ح ۳۶۴۱؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۲؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۴۶؛ و همو بیان داشته است: «ما رأيتُ رسولَ الله (ص) قطُّ إلا متبسماً» (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۴۶) در جای دیگر آمده است: «كان لا يضحك إلا تبسماً» (مسند احمد، ج ۵، ص ۹۷؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۳، ص ۴۵۰ - ۴۵۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶۴؛ الشمائل المحمدية للترمذی، ص ۱۲۴؛ المستدرک، ج ۲، ص ۶۰۶؛ المصنف، ج ۶، ص ۲۶۲؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۴۴؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۱۸۴۰۲) و نیز نقل شده است: «ما كان ضحك رسول الله (ص) إلا تبسماً» (الشمائل المحمدية للترمذی، ص ۱۲۵). حتی در خانه نیز این گونه بوده اند... هنگامی که از عائشه - همسر پیامبر (ص) - درباره اخلاق پیامبر اعظم (ص) در خانه سؤال شد گفت: «عن عائشة لما سُئِلت: كيف كان رسول الله (ص) إذا خلا في بيته؟ كان ألين الناس وأكرم الناس... كان ضاحكاً بساماً» (الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مسند إسحاق بن راهويه، ج ۳، ص ۱۰۰۸؛ مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا، ص ۱۲۰؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۱۸۷۱۹) و همو نقل کرده است: «ما رأيتُ النبي (ص) مُستَجْمِعاً قطُّ ضاحكاً حتى أرى منه لهواته، إنما كان يتبسّم» (صحيح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۶، ح ۵۷۴۱؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۶؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۲۶، ح ۵۰۹۸؛ مسند احمد، ج ۹، ص ۳۳۵، ح ۲۴۴۲۳؛ المستدرک، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۳۷۰۰؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۵۸، ح ۳۱۷۳۶) و گاهی چنان لبخند می زدند که دندان های آخری - نواجذ - ایشان دیده می شد. (انس بن مالک نقل کرده است: «قال رأيتُ رسولَ الله (ص) تبسّم حتى بدت نواجذُه» (مكارم الاخلاق، ص ۲۱). از جمله عبدالله بن مسعود و ابوذر نیز چنین نقل کرده اند: «فلقد رأيت رسول الله (ص) ضحك حتى بدت نواجذُه» (الشمائل المحمدية للترمذی، ص ۱۲۶ - ۱۲۷). هرچند ایشان از خنده های با صدا - فهقهه - پرهیز می کردند. * (این سیره ی نبوی در میان اصحاب بوده است: «كان أكثر الناس تبسماً و ضحكاً في وجوه أصحابه، ... وكان ضحك أصحابه عنده التبسم اقتداء منهم بفعله» (إحياء علوم الدين، ج ۵، ص ۱۹۹؛ همان، ج ۷، ص ۱۱۹؛ المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۴۹؛ همان، ج ۴، ص ۱۳۴). برای همین اصحاب نیز به ایشان اقتدا می کردند و در حضور ایشان متبسم ظاهر می شدند. البته جابر بن سمرة نقل کرده است: «فكان (ص) طويل الصمت قليل الضحك و كان أصحابه يذكرون عنده الشعر و أشياء من أمورهم فيضحكون و ربما تبسم» (مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۲). بر اساس روایات فراوانی لبخند از جانب خداوند

است و قهقهه از جانب شیطان. در فرمایشی از پیامبر اعظم (ص) آمده است: «الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ التَّبَسُّمُ مِنَ اللَّهِ» (المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۰۴؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۷۵۴۹)؛ و نیز ر.ک: الكافي، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۰ (با اندکی اختلاف در ذیل روایت). همچنین از ایشان نقل شده است: «ضَحِكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ، وَ الْفَرْقَرَةُ [قهقهه] مِنَ الشَّيْطَانِ» (الفرديوس، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۳۸۸۳)؛ و نیز ر.ک: الكافي، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۳۶۶ (البته ذیل روایت نقل نشده است)؛ چنانکه از حضرت صادق (ع) نیز نقل شده است: «الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۰). برای همین، در روایات متضافرهای، تبسم یکی از علامت‌های مؤمنین و متقین بیان شده است. حضرت صادق (ع) در این رابطه فرمودند: «ضَحِكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ» (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۳۶۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۹۱). حضرت امیر (ع) در وصف متقین فرموده‌اند: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ» (نهج البلاغة، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۶؛ مكارم الأخلاق، ص ۴۷۷؛ التمهيص، ص ۷۳، ح ۱۷۰؛ صفات الشيعة، ص ۲۵، ح ۳۵؛ الأمالی للصدوق، ص ۵۷۳؛ كتاب سليم بن قيس هلالی، ج ۲، ص ۸۵۲)؛ البته در برخی از منابع با اندکی اختلاف در عبارت، ذکر گردیده است. ر.ک: صفات الشيعة، ص ۲۵، ح ۳۵: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْدُ صَوْتُهُ»؛ تحف العقول، ص ۱۶۱: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ بِهِ الصَّوْتُ»؛ أعلام الدين، ص ۱۴۱: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ بِهِ صَوْتُهُ» و در جای دیگر فرموده است: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَخْرَقْ وَ إِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزُقْ، ضَحِكُهُ تَبَسُّمٌ» (الكافي، ج ۲، ص ۲۲۷، ح ۱؛ أعلام الدين، ص ۱۱۹، البته با اندکی اختلاف در عبارت)؛ و نیز ر.ک: تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۷، ص ۴۱۹؛ الدر التنظیم، ص ۲۳۶ (به جای «لم ينزق»، «لم ينزف» آمده است).

پیامبر اعظم (ص) در هنگام مواجهه و صحبت با دیگران نیز تبسم بر لب داشتند ابی‌درداء نقل می‌کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ» (مكارم الأخلاق، ص ۲۱، البحار، ج ۱۶، ص ۲۹۸، ح ۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۷، ص ۱۸۸)؛ و آن را حسنه و صدقه می‌دانستند. رسول الله (ص) در این زمینه فرموده‌اند: «تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ» (سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۲۰۲۲؛ الأدب المفرد للبخاری، ص ۲۶۲، ص ۸۹۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۴۷۴؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۴۱۰، ح ۱۶۳۰۵)؛ و نیز حضرت باقر (ع) فرمودند: «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ» (الكافي، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۲؛ مصادقة الإخوان، ص ۵۲، ح ۲؛ البحار، ج ۷۱، ص ۲۸۸، ح ۱۵). در روایت دیگری از

حضرت صادق (ع) نیز این گونه بیان شده است: «... مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ» (مصادقة الإخوان، ص ۵۲، ح ۳). البته در برخی از منابع صفت «مؤمن» نیز افزوده شده است: «تَبَسُّمُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ حَسَنَةٌ» (مشكاة الأنوار، ص ۱۸۰). حضرت رضا (ع) نیز چنین فرموده‌اند: «وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يِعْذِبْهُ» (مصادقة الإخوان، ص ۵۲، ح ۱)؛ حضرت صادق (ع) از سفارشات لقمان حکیم به فرزندش را این گونه نقل فرموده‌اند: «إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ ... أَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ» (الكافی، ج ۸، ص ۳۴۸، ح ۵۴۷؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۶، ص ۲۵۰۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۱۳۴۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۲؛ الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۹۹). این موضوع چنان برای حضرت مهم بوده است که - بیشتر - با گشاده‌رویان مصافحه می‌کردند. كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا لَقِيَ الرَّجُلَ فَرَأَى فِي وَجْهِهِ الْبِشْرَ صَافِحَهُ «(الإخوان لابن أبي دنیا، ص ۱۹۳، ح ۱۳۷)؛ در کلام دیگری فرمودند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَبَسَّمَا بِلُطْفٍ وَتَوَدَّه تَنَافَرَتْ خَطَايَاهُمَا بَيْنَ أَيْدِيهِمَا» (الإخوان لابن أبي دنیا، ص ۱۷۶، ح ۱۱۶؛ المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۳۲۴، ح ۷۶۳۰؛ الأذکار المنتخبة، ص ۲۳۶). برای همین، حضرت امیر (ع) گشادگی چهره و خوش‌رویی را از صفات مؤمن برشمرده است: «هَشَّاشٌ بَشَّاشٌ لَيْسَ بِعَبَّاسٍ وَلَا بِجَسَّاسٍ». امام علی (ع) در بیان ویژگی‌های مؤمن فرموده‌اند: گشاده‌رو و خوش‌روست، نه تُرْشُرو و تفتیش‌گر» (الكافی، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۱؛ أعلام الدین، ص ۱۱۶؛ البحار، ج ۶۴، ص ۳۶۶، ح ۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۴۲۰). چنان‌که در سیره پیامبر اعظم (ص) نیز نقل شده است که ایشان بسیار چهره‌ای گشاده داشته‌اند: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) ... طَلَقَ الْوَجْهَ، بَشَّاشًا مِنْ غَيْرِ ضَحِكٍ». پیامبر اکرم (ص) بی آن‌که بخندد، گشاده‌رو و خوش برخورد بود و بی آن‌که چهره درهم کشد، اندوهگین (إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۵؛ البحار، ج ۷۰، ص ۲۰۸؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۶).

از سیره‌ی پیامبر اعظم (ص) در هنگامه‌ی شادی این بوده است که سپاس‌گزاری از خداوند می‌کردند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ هَذِهِ النِّعْمَةُ)» (الكافی، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۹. شیخ طوسی (ع) این روایت را - با اندکی اختلاف در عبارت - از امام رضا (ع) نقل کرده است. (الأمالی للطوسی، ص ۴۹ - ۵۰)؛ و سیره‌ی پیامبر (ص) چنین بوده است که خود فرموده‌اند: «أَمَا إِنِّي أَصَلِّي وَأَنَا، وَأَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأَضْحَكُ وَأَبْكِي، فَمَنْ رَغِبَ عَن مِّنْهَاجِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (الكافی، ج ۲، ص ۸۵، ح ۱)

سیره‌ی «شادمانی» دیگر معصومین (ع) نیز - هر چند کمتر - در منابع روایی و تاریخی نقل شده است. چنان‌که در سیره امام علی (ع) آمده است که ایشان شوخ طبع بودند و با مردم، بویژه در شرایط سختی و خستگی، مزاح می‌کردند تا آن‌جا که مخالفان وی، همین اخلاق او را بهانه کردند تا از حکومت، محروم‌ش سازند. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: بَيْنَا أَمْشِي مَعَ عُمَرَ يَوْمًا إِذْ تَنَفَّسَ نَفْسًا ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ قُصِمَتْ أَضْلَاعُهُ، فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ مَا أَخْرَجَ مِنْكَ هَذَا إِلَّا أَمْرٌ عَظِيمٌ. فَقَالَ: وَيَحَاكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا أَدْرِي مَا أَصْنَعُ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص)؟! قُلْتُ: وَلِمَ، وَأَنْتَ قَادِرٌ أَنْ تَصْنَعَ ذَلِكَ مَكَانَ الثَّقَةِ؟ قَالَ: إِنِّي أَرَاكَ تَقُولُ إِنَّ صَاحِبِكَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا يَعْنِي عَلِيًّا (ع)؟! قُلْتُ: أَجَلٌ وَاللَّهِ، إِنِّي لَأَقُولُ ذَلِكَ فِي سَابِقَتِهِ وَعِلْمِهِ وَقَرَابَتِهِ وَصَهْرِهِ. قَالَ: إِنَّهُ كَمَا ذَكَرْتُ، وَ لَكِنَّهُ كَثِيرُ الدُّعَابَةِ (الإيضاح لابن شاذان، ص ۱۶۳؛ تاریخ المدينة لابن شبة، ج ۳، ص ۸۸۰؛ العدد القوية، ص ۲۵۱ - ۲۵۳؛ البحار، ج ۳۱، ص ۳۶۳). حضرت (ع) در جواب عمرو بن عاص که نسبت به شوخ طبعی حضرت انتقاد کرده بود، فرمودند: «عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ يُرْعَمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنْ فِي دُعَابَةٍ وَ أَنِّي أَمْرٌ وَ تِلْعَابَةٌ أَعَافِسُ وَ أَمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِمًا». (نهج البلاغة، خطبه ۸۴، ص ۱۱۵؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۲؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸۶؛ همان، ج ۶، ص ۳۲۸. در برخی از منابع دیگر، با اندکی اختلاف در عبارت، نقل شده است. ر.ک: الغارات، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الأمالی للطوسی، ص ۱۳۱)

نمونه‌ی دیگر از سیره معصومین (ع)، ویژگی حضرت صادق (ع) است که چنین نقل شده است: «قَالَ مَالِكٌ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَرَى جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) وَ كَانَ كَثِيرَ الدُّعَابَةِ وَ التَّبَسُّمِ». (الشفاء للقاضی عیاض، ج ۲، ص ۴۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۴۰؛ همان، ج ۱۲، ص ۳۹۵؛ البحار، ج ۱۷، ص ۳۳؛ مجموعة الفتاوى لابن تیمیة، ج ۱، ص ۲۲۶).

از مجموعه‌ی سیره پیامبر اعظم (ص)، حضرت امیر (ع) و دیگر معصومین (ع) چنین افاده می‌شود که ایشان اهل مزاح و شوخ طبعی بودن و اصحاب خود را بدان توصیه می‌فرمودند. «شادی» و «شادی‌بخشی» جزو لاینفک زندگی معصومین (ع) بوده است و این از روایاتی (که می‌گویند ائمه در بیشتر اوقات خندان و متبسم بودن) افاده می‌گردد.

در نتیجه می‌توان گفت: مفهوم «شادی» در منابع لغوی و قرآن کریم با الفاظ متعددی بیان شده است. کاربست اصلی واژگانی نظیر: فرح، سرور، حبور، نشاط، ابتهاج، نضرة، مرح، بطر، اشر و ... «شادی» است. البته برخی از واژگان دیگر مانند: ضحک، تبسم، دعابة و ... نیز - که مصداقی از شادی و بازتابی از آن هستند که مفهوم «شادی» را افاده می‌کنند و در منابع روایی

کاربرد فراوانی دارند. از طرف دیگر، «إِنَّمَا تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا». برای همین، در کتب لغت، قرآن کریم و روایات، واژگانی همچون: حُزن، بکاء، هم و غم در نقطه‌ی مقابل مفهوم «شادی» قرار داده شده است. در تمام پژوهش‌های که تا بحالا در زمینه شادی صورت گرفته است. از دیدگاه روایات اسلام، دو قسم کلی است.

قسم اول دیدگاه که شادی را مساوی با لذت‌گرایی بیان داشته است. نتیجه‌ی طبیعی این دیدگاه، مخالفت با شرع خواهد بود؛ چرا که اسلام لذت‌گرایی و هر آنچه را که ملازم با آن باشد - را بخاطر غفلت‌زایی آن، مذموم نموده است. برای همین، برخی از منابع دینی، شادی را بدین جهت - غفلت‌زایی - مورد نکوهش قرار داده‌اند و در مقابل، غم و اندوه را مساوی با هوشیاری و بیداری قلمداد نموده‌اند. البته برخی نیز، شادی را همان پوچی و هرزگی بیان کرده‌اند که نتیجه‌ی آن، عافیت‌جویی و راحت‌طلبی است. اسلام این دو مقوله را نیز مورد مذمت قرار داده است.

دیدگاه دوم: شادی حد و مرزی جز اخلاص به حقوق عمومی ندارد و نه تنها مخالف با ارزش‌هایی نظیر: آزادی، امنیت، عدالت، معنویت و ... نیست؛ بلکه خود، یک ارزش می‌باشد و هیچ‌یک از انواع، ظهور و بروز شادی‌ها، توسط شرع ممنوع نشده است.

این تحقیق، هر دو دیدگاه را صحیح ندانسته است و آنها را خارج از اعتدال بیان کرده است؛ چرا که نه شادی و شادابی از جنس غفلت و هرزگی است و نه نامحدود بودن شادی عاقلانه است. سیره معصومین (ع) درباره شادی، بیانگر این است که شادمانی همجنس غفلت نیست - گرچه در واقع ممکن است در مواردی با آن جمع شود - و از طرف دیگر، شرع برای شادی ملاک مشخص نموده است و حدود و ثغور آن را بیان داشته است.

ارمغان اسلام برای زندگانی بشر شادی، بهجت و سرور به معنای واقعی و عمیق آن می‌باشد. اسلام هم بشر را با شادی واقعی آشنا کرده و هم راه رسیدن به آن و بهره‌مندی کامل از آن را پیش‌روی او نهاده است. بر اساس تعالیم اسلامی، تمام اعمال عبادی فردی و اجتماعی و نیز اعمال نیک اجتماعی، شادی‌آفرین واقعی هستند. در واقع این اعمال، همان سرور و ابتهاجی را در جسم و جان آدمی ایجاد می‌نمایند که بهره‌مندی از لطایف طبیعت در انسان شادمانی ایجاد می‌کنند. در حقیقت، شادی یکی است و آن از جلوه‌های عظمت و زیبایی خداوند است؛ اما این تفاوت، ناشی از عوامل و زمینه‌های شادی است که گاهی مادی و گاهی معنوی است؛ به

عبارت دیگر، شادی امری نسبی و مبتنی بر اهداف انسان در زندگی است. البته باید اذعان نمود که سرمنشأ تمام شادی‌های واقعی، ایمان واقعی به خداوند است و در سایه‌ی چنین ایمانی، شادی‌های رنگ حقیقت و پایداری به خود می‌گیرند. ابن سینا برای توصیف شادی، لذت را بیان داشته است و برای آن دو عامل اساسی را دخیل دانسته است: یکی ادراک کمال و دیگری نیل به آن؛ هرچه کمال و خیر و نیز ادراک آن بالاتر و رفیع‌تر باشد، لذت بیشتر و در نتیجه شادی بیشتری هم پدید خواهد آمد. وی معتقد است: بزرگ‌ترین شادی‌ها نزد خداست و خداوند، شادترین موجودات در جهان هستی است؛ زیرا بیشترین کمالات نزد اوست و بالاترین ادراکات هم برای اوست. در جهان هستی موجودی از او کامل‌تر نیست؛ هیچ نقص و عیبی در او راه ندارد؛ کاستی و نیستی، سرچشمه دردها و رنج‌هاست؛ ولی خود از آن بری است. از این رو با ابتهاج‌ترین، شادمان‌ترین و عاشق‌ترین موجود در جهان هستی خداست (حسین بن عبدالله، ابن سینا، الاشارات و التنبیها، شرح حسن ملک‌شاهی، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۳ ش. نمط هشتم، ص ۴۳۵). این تحقیق تأکید نموده است که شادی، بهترین و گواراترین بخش از زندگی توأم با موفقیت و خوش‌بختی است. بر این اساس، شادی و شاد زیستن، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای اجرای رهنمودهای قرآن کریم و روایات معصومین (ع) در زندگی است. به دیگر سخن، اسلام، برای زندگی انسان، از نظر اعتقادی، اخلاقی و عملی اصول و برنامه‌هایی را ارائه کرده که اگر به طور دقیق اجرا شوند، «حیات طیبه» و بهترین زندگی‌ها را که همراه با آرامش، رضایت و سرور و شادی‌اند، برای انسان به ارمغان می‌آورند و چنین شخصی، مخاطب این سخن خداوند مَثان قرار می‌گیرد که: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْبَعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً».

(فجر/ ۲۷- ۲۸).

بررسی دقیق آموزه‌های اسلامی درباره شادی، نشان می‌دهد که شریعت اسلام، بهترین الگوی شادی و شادکامی را تقدیم جامعه بشر نموده است. این تحقیق، با بهره‌گیری از تعالیم اسلامی - که در قرآن کریم و روایات پیامبر اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع) انعکاس یافته است - شادی مطلوب اسلامی را تبیین نموده است. منابع اسلامی دو نوع شادی را مورد توجه قرار داده‌اند. ۱ - شادی مثبت و پایدار؛ ۲ - شادی منفی و ناپایدار. از دیدگاه اسلام، انواع شادی‌هایی که مزاحم و

مانع شادی پایدار انسان نباشند، شادی مثبت هستند؛ اما شادی‌های مزاحم شادی پایدار، منفی‌اند. در واقع، شادی و خوشحالی در ذات خودش مثبت است؛ اما این اسباب و علل شادی است که جهت آن را تقویت - مثبت - و یا تضعیف - منفی - می‌نماید.

در این تحقیق تأکید شد که اسلام هرگونه شادی را تأیید نمی‌کند؛ بلکه برای آن حد و مرز [قالبی و محتوایی] قائل است. هرچند شادی یک هیجان طبیعی برای انسان قلمداد می‌شود و از این حیث نمی‌توان آن را به انواع مختلف تقسیم کرد؛ اما با توجه به عامل پدیدآورنده، انگیزه شادی، موقعیت زمانی و مکانی و عوارض دیگر، چه بسا بار مثبت و منفی پیدا می‌کند. از این رو با نگرش اسلامی، شادی به دو قسم کلی ممدوح و مذموم تقسیم می‌گردد... (البته تقسیم‌بندی‌های دیگر و جزئی‌تر نیز قابل ارائه است. به عنوان نمونه: اقسام شادی‌ها را به صورت کلی می‌توان به دو صورت شادی‌های دنیوی و شادی‌های اخروی تقسیم نمود. الف - شادی‌های دنیوی عبارتند از: ۱ - شادی‌های ممدوح دنیوی (شادی عارفان، شادی از نعمات الهی، مزاح و شوخی‌های سالم، شادی از انجام اعمال نیک و نیز تفریحات سالم)؛ ۲ - شادی‌های مذموم دنیوی (شادی به خاطر متاع دنیا، شادی از تعریف و تمجید دیگران، شادی از انجام گناه و ترک فریضه، شادی از استهزاء مؤمنین، شادی از استهزاء آیات الهی، شادی در مصائب دیگران، شادی و اثر شوخی نابجا). ب - شادی‌های اخروی عبارتند از: ۱ - شادی از آرامش خاطر؛ ۲ - شادی از متعم بودن به نعمات الهی؛ ۳ - شادی دوری از عذاب؛ ۴ - شادی از لقای پروردگار)

الف: شادی ممدوح: از نگاه اسلام، شادی ممدوح آن است که جهت‌گیری الهی داشته باشد و یا مقدمه‌ای برای انجام وظایف شرعی و الهی قرار گیرد؛ چون طبق نظام ارزشی اسلام، مطلوب واقعی، تقرب به خدا است و همه‌ی حرکات و سکنات و افعال انسان باید در راستای آن انجام گیرد تا تکامل حاصل شود؛ به عبارت دیگر، شادی‌هایی که در مسیر کمال و سعادت انسان باشد، ممدوح است. مواردی نظیر: شادی برای اطاعت خداوند، *سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ* («عیون الحکم، ص ۲۸۶؛ غرر الحکم، ص ۴۰۰»). انجام کارهای خیر، *أَكْثَرُ سُرُورِكِ عَلَى مَا قَدَمْتَ مِنَ الْخَيْرِ* («غرر الحکم، ص ۱۳۶، عیون الحکم، ص ۷۸»). در روایتی

نزدیک به همین مضمون فرموده‌اند: «وَإِنْ جَهَدَ فَلْيُكُنْ سُرُورًا فِيمَا قَدَّمْتَ مِنْ حُكْمٍ أَوْ مَنَظِقٍ أَوْ سِيرَةٍ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَرَطْتَ لِلَّهِ مِنْ ذَلِكَ؛ پس باید شادمانی تو به خاطر چیزهایی از قبیل حسن حکومت و پیروی از منطق و روش درست باشد که پیشاپیش (به سرای جاوید) فرستاده‌ای و حزن شدید تو بر کوتاهی از آنها باشد» (وقعة الصفین، ص ۱۰۷؛ البحار، ج ۳۲، ص ۴۰۲). کسب موفقیت، احیای ارزش‌ها، السرورُ فی ثلاثِ خصالِ الوفاءِ و رعایةِ الحُقُوقِ و النُّهُوضِ فی النَّوَابِیِّ «(تحف العقول، ۳۲۳؛ البحار، ج ۷۵، ص ۲۳۷). تحول معنوی کلُّ یومٍ لَا یُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ» (نهج البلاغه، ص ۵۵۱، حکمت ۴۲۸)؛ و خدمت‌رسانی. در روایت نبوی آمده است: «یا عَلِيُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَطْفِيرُ الصَّائِمِ وَ التَّهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ». (الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ اعلام الدین، ص ۱۳۳) از موارد شادی‌های ممدوح، همراهی با اهل بیت (ع) در شادی‌هاست؛ چنان‌که در روایتی از حضرت علی (ع) به این موضوع اشاره شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحْزَنِنَا» خداوند متعال به زمین نگرست و ما را انتخاب کرد و برای ما پیروانی برگزید که یاری‌مان کنند و از شادی ما، شادمان شوند و از اندوه ما اندوهناک «(الخصال، ص ۶۱۰، ح ۱۰؛ غرر الحکم، ص ۲۳۳؛ عیون الحکم، ص ۱۵۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۷۹). همراهی با شادی برادران مؤمن نیز از موارد شادی‌های ممدوح است. حضرت زین‌العالدین (ع) به جابر بن یزید جعفی - که درباره حق برادر مؤمن سؤال کرده بود - فرمودند: «يَفْرَحُ لِفَرَحِهِ إِذَا فَرِحَ وَ يَحْزَنُ لِحْزَنِهِ إِذَا حَزِنَ». در زمان شادمانی او برای شادی‌اش شاد می‌شود و در زمان اندوهش برای اندوه او اندوهگین «(البحار، ج ۲۶، ص ۱۷، ح ۲) حضرت صادق (ع) نیز به ابن ابی‌یعفور، شرایط برادری خیرخواهانه با مسلمانان را این‌گونه بیان داشتند: «فَفَرِحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ وَ حَزِنَ لِحْزَنِهِ إِنْ هُوَ حَزِنَ». پس اگر او شاد شود، به خاطر شادی او شادمان می‌شود و اگر اندوهگین شود، برای اندوه او اندوهگین می‌گردد (الکافی، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۹؛ المؤمن، ص ۴۱، ح ۹۴) با توجه به آیات و روایات می‌توان شادی ممدوح را در چارچوب ذیل عنوان داشت: ۱ - همراه با گناه نباشد (مانند: آزار، اذیت و استهزاء دیگران)؛ در روایات رابطه بین گناه و سرور

معکوس بیان شده است. در روایتی از حضرت علی (ع) آمده است: «إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الصَّادِقِ قَلَّ السُّرُورُ بِهِ» (غرر الحکم، ص ۲۸۵؛ عیون الحکم، ص ۱۳۵). در روایت دیگری نیز فرمودند: «سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ» (عیون الحکم، ص ۲۸۶؛ غرر الحکم، ص ۴۰۰). ۲ - با غفلت از خدا مقرون نشود (پرهیز از لغو و لهو)؛ ۳ - اعتدال و میانه‌روی در آنها رعایت شود. (برخی از تحقیقات به معیارهای شادی را مورد مطالعه قرار داده‌اند به عنوان نمونه ر.ک: خداداد شمس الدینی، «معیارها و شرایط شادی در اسلام»، فرهنگ کوثر (مجله قرآن و حدیث)، شماره ۷۷، ۱۳۸۸ ش. ص ۳۸-۳۲). بنابراین، تمامی شادی‌های ناشی از ایمان و انجام اعمال نیک - به صورت‌های مختلف و در همی زمان‌ها - شادی‌های ممدوح هستند.

ب: شادی مذموم: با توجه به آیات و روایات، هر نوع شادی که همراه با گناه، لهو و لعب باشد، مذموم است. از مهمترین شادی‌های مذموم می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

شادی‌هایی که همراه با گناه و معصیت باشند، مذموم و منهی است. گناهکاران دو دسته‌اند: عده‌ای پشیمان هستند و عده‌ای دیگر، مغرور و شادمان از گناه خویش. بعضی از گناهکاران نه تنها احساس شرمندگی نمی‌کنند، بلکه به قدری مغرور و از خود راضی هستند که از اعمال زشت و ننگینشان خوشحالند و حتی به آن مباهات می‌کنند و دوست دارند مردم از آن‌ها تمجید کنند. قرآن کریم این عده از گناهکاران را چنین وعده عذاب می‌دهد: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (آل عمران/۱۸۸) البته شادمانی در برابر کارهای نیکی که انسان توفیق انجام آنها را یافته، اگر به صورت معتدل باشد و مایه غرور و خودپسندی نگردد، مذموم نیست. یکی از گناهان بزرگ، نافرمانی از دستورات مستقیم پیامبر اعظم (ص) است. عده‌ای از اصحاب علاوه بر ارتکاب چنین گناه بزرگی، به شادی نیز می‌پرداختند. قرآن کریم در انتقاد از شادمانی چنین افرادی می‌فرماید: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ»؛ (توبه/۸۱). و در ادامه به ایشان چنین وعده می‌دهد: «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ». حضرت صادق (ع) از پیامبر اعظم (ص) نقل کردند: «مَنْ

أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٌ». هر کس گناهی کند و خندان باشد، [روز قیامت] گریان وارد دوزخ خواهد شد (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۲۳؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۱۸). علت این بد عاقبتی را روایتی از حضرت سجاد (ع) بیان داشته است: «إِيَّاكَ وَ الْإِيتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِيتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ زُكُوبِهِ». (نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ج ۱، ص ۹۲؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة (ع)، ج ۲، ص ۱۰۸؛ البحار، ج ۷۵، ص ۱۵۹) چنین شخصی از دیدگاه حضرت علی (ع) شروترترین اشرار است: «شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ يَتَّبِعُ بِالشَّرِّ». (غرر الحكم، ص ۴۱۱؛ عيون الحكم، ص ۲۹۴) در روایتی دیگر نیز فرمودند: «لا يفلح من يتبجح بالزُّدائل». (غرر الحكم، ص ۷۷۹) برای همین، توصیه شده است که نسبت به گناهان، باید اندوهناک و محزون بود؛ شاید از این رهگذر، رحمت الهی شامل حال گناهکار گردد. روایتی از حضرت صادق (ع) این حالت را چنین توصیف نموده است: «كَمْ مِمَّنْ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَى ذَنْبِهِ خَائِفًا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ سُورُهُ وَ ضِحْكُهُ». (عيون الأخبار، ج ۲، ص ۳، ح ۶؛ البحار، ج ۷۳، ص ۵۹، ح ۷؛ همان، ج ۹۰، ص ۳۲۹، ح ۵)

مورد دیگری که شادی را مذموم می‌نماید، خوشحالی در برابر لغزش دیگران است. بدیهی است که انسان ممکن است در طول زندگی خود، دچار لغزش‌ها، آسیب‌ها و شکست‌هایی گردد. این فراز و فرودهای زندگی، نباید موجب شادمانی و استهزاء دیگران قرار بگیرد. امام علی (ع) در این زمینه فرمودند: «لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقَطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدِثُ بِكَ الزَّمَانُ». (غرر الحكم، ص ۷۵۱؛ عيون الحكم، ص ۵۲۳. حضرت امیر (ع) در روایت مشابهی نیز فرموده‌اند: «لَا تَبْتَهِّجَنَّ بِحَطِّ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَمْلِكَ الْإِصَابَةَ أَبَدًا» (همان.).

شادی همراه با کذب [دروغ]، نوعی شادی مذموم است که در روایات اسلامی از آن نهی شده است. در روایتی حضرت پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ إِلَّا بِإِيمَانِ كُلِّهِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ فِي الْمِرَاحَةِ». (المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۰۸؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۲۵، ح ۸۲۲۹؛ مستند الشاميين، ج ۴، ص ۳۳۱ (به جای «فِي الْمِرَاحَةِ»، «فِي الْمِرَاحِ» آمده است). در روایت دیگری نیز فرمودند: «وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ لِيَضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ». (الامالی للطوسی، ص ۵۳۷؛ مكارم الاخلاق، ص ۴۷۰؛ البحار، ج ۶۹، ص ۲۳۵؛

همان، ج ۷۴، ص ۸۸). طبیعی است که اگر این شرط رعایت شود، شوخی‌کننده بازخواست نمی‌شود. پیامبر اعظم (ص) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُؤْخَذُ الْمَرْاحَ الصَّادِقَ فِي مِرَاحِهِ». (الفردوس، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۶۱۶؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۱۸۳۷؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۵۰، ح ۸۳۲۶؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴، ص ۳۷)

شادی در حضور شخص مصیبت‌زده و کسی که محزون است، خلاف ادب و مذموم بیان شده است؛ چنان‌که حضرت عسکری (ع) فرموده‌اند: «لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ». (تحف العقول، ص ۴۸۹؛ البحار، ج ۷۵، ص ۳۷۴) برای همین، یکی از مکروهات تشیع جنازه، خندیدن است. (جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۷۰، کراهة الضحك و اللعب و اللهور للمشیع) در روایتی آمده است: حضرت علی (ع) در تشیع جنازه‌ای صدای خنده‌ی شخصی را شنیدند، در جواب این عمل خلاف ادب، چنین بیان داشتند: وَ [قَدْ] تَبَعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كِتَبٌ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَ جَبَّ وَ كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ تَرَائِهِمْ كَأَنَّا مُحَلِّدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحَةٍ (نهج البلاغة، ص ۴۹۰، حکمت ۱۱۸؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۰) «گویی مرگ برای غیر ما نوشته شده! گویی حق بر ما واجب گشته! گویی این مردگانی که می‌بینیم که به سوی ما باز می‌گردند، آن‌ها را در قبرشان می‌گذاریم و میراث آن‌ها را می‌خوریم و گویی بعد از آنها جاودان خواهیم بود که پندیده‌ندگان را از یاد بردیم و به هر آفت و زیانی گرفتار شدیم».

همچنین این عمل قبیح و اشتباه، از خاندان اموی و مروانی - در روز عاشورا - سرزده است که آنها در روز عاشورا به واسطه شهادت امام حسین (ع) شادمانی و پایکوبی می‌نمودند.

شادی همراه با غرور، نوعی شادمانی مذموم است که فرد دنیازده دچار آن می‌شود. مذمت این نوع شادی، در آیات زیادی از قرآن کریم وارد شده است و مشهورترین این آیات، درباره قارون است: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ». (قصص/۷۶).

سرخوشی و شادی از روی لهو و لعب، در تعالیم اسلامی مورد نهی واقع شده است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «كَمْ مِمَّنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ لَاعِبًا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُكَاءُهُ». (عیون الأخبار، ج ۲، ص ۳، ح ۶؛ البحار، ج ۷۳، ص ۵۹، ح ۷؛ همان، ج ۹۰، ص ۳۲۹، ح ۵) این روایت نسبت به سرخوشی‌ها و شادی‌های لغو و بی‌مورد، اخطار می‌دهد و دچار شدن به این نوع شادمانی را تهدیدی جدی برای بدعاقبتی برمی‌شمارد. خنده‌های بی‌مورد و نابجا نیز نوعی شادی لهوی است که مورد مذمت قرار گرفته است. در خبری آمده است: «أقبل أعرابي إلى النبي (ص) على قلوص له صعب فسلم، فجعل كلما دنا من النبي (ص) ليسأله، يفر به [يضربه]، فجعل أصحاب رسول الله (ص) يضحكون منه. ففعل ذلك مرارا ثم وقصه فقتله. فقبل يا رسول الله، إن الأعرابي قد صرعه قلوصه و قد هلك. فقال (ص): نعم و أفواهمك ملائ من دمه». (نقله ابن المبارك في الزهد و الرقائق عن القاسم مولى معاوية مرسلاً، به نقل از: محمد غزالی، إحياء علوم الدين، ج ۹، ص ۲۵؛ فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۳۳).

همراهی «هزل» هزل سخن بی‌فایده را گویند و آن خلاف سخن جدی است (ر.ک: العین، ج ۴، ص ۱۴؛ المفردات، ج ۱، ص ۸۴۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۹۶ - ۶۹۸). دهخدا درباره «هزل» چنین بیان داشته است: «هزل شعری است که در آن کسی را ذم گویند و بدو نسبت‌های ناروا دهند یا سخنی است که در آن مضامین خلاف اخلاق و ادب آید» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «هزل» و «هجو» (هجو در لغت ناسزاگویی در اشعار و دشنام دادن است) (العین، ج ۴، ص ۶۵؛ المصباح، ج ۲، ص ۶۳۵) و یا ذکر معایب کسی است (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۰). اهل لغت «هجو» را خلاف مدح دانسته‌اند (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۳؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۰). دهخدا درباره «هجو» آورده است: «هجو به معنی دشنام دادن و بد گفتن و زشت شمردن. عیب‌شماری، ناسزا گفتن، فحش دادن، دشنام گفتن، سرزنش کردن و بیهوده‌گویی و یاوه‌پردازی، معانی دیگری است که برای آن برشمرده‌اند» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «هجو» با شادی نیز موجب مذمت آن می‌گردد. در صحیح‌ه معمر بن خلاد آمده است: از حضرت کاظم (ع) پرسیدم: جانم فدای شما! مردی در میان جمعی است و سخنی به میان آید و

آنها شوخی کنند و بخندند؟ فرمود: باکی نیست تا آنجا که نباشد! - من گمان کردم مقصود او دشنام و هرزه‌گویی است -). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْزُحُونَ وَ يَضْحَكُونَ؛ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳).

شوخی که باعث تعب و یا ترس دیگران - مؤمن و یا مسلمان شود - این شادی و شوخی، مذموم شمرده شده است. در این زمینه روایات زیادی از حضرت رسول اعظم (ع) وارد شده است. در برخی مواقع، عده‌ای از اصحاب جهت شوخی و ایجاد شادی موقت، وسایلی از دیگران برمی‌داشتند و موجب استیصال آنها می‌گردیدند؛ این مسأله مورد انتقاد رسول اعظم (ص) قرار گرفت و در مذمت این عمل، فرمایشاتی را ایراد فرمودند... (الأدب المفرد، ص ۸۲، ح ۲۴۱؛ الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۴۸۴، ح ۱، ۲، ۵؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۱۷۲) نکوهش این عمل از آن جهت بود که موجبات رنجش و دل‌لرزی دیگران را فراهم می‌کرد.

عدم اعتدال در شوخی و شادی: البته خروج از اعتدال در همه‌ی امور مذموم است؛ (بقره/۶۱، ۲۳۱، ۲۲۹، ۱۹۰؛ آل عمران/۱۱۲؛ نساء/۱۵۴، ۱۴؛ اعراف/۱۶۳، ۵۵؛ انعام/۱۱۹؛ شعراء/۱۶۶؛ مائده/۷۸، ۸۷، ۲؛ یونس/۷۴؛ توبه/۱۰؛ طلاق/۱؛ قلم/۱۲؛ مطفین/۱۲). مزاح نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنی نیست. برای همین در روایات فراوانی بر حفظ اعتدال در مزاح و حتی پرهیز از مزاح تأکید شده است. (به عنوان نمونه ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴؛ الوسایل، ج ۱۲، ص ۱۱۶، بَابُ كِرَاهَةِ كَثْرَةِ الْمَزَاحِ وَ الضَّحِكِ) چنان‌که حضرت امیر (ع) فرمودند: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَزَاحِ خُرْقٌ». (غرر الحکم، ص ۶۳؛ عیون الحکم، ص ۲۹)

در یک جمع‌بندی می‌توان چنین بیان داشت که عوامل و زمینه‌های ذیل در مذموم بودن شادی نقش اساسی دارند: ۱ - شادی ناشی از ثروت‌هایی که از راه‌های نادرست به دست آمده‌اند و یا در راه‌های نادرست مصرف گردیده‌اند؛ ۲ - شادی ناشی از آسیب‌های وارده بر مؤمنان؛ ۳ - شادی ناشی از عدم انجام تکالیف دینی؛ ۴ - شادی ناشی از توهم غنای علمی؛ ۵ - شادی ناشی از فرقه‌گرایی در دین؛ شادی ناشی از گناهان، سرمستی‌ها، تفاخرات و غفلت‌های آسیب‌زا به دنیا و عقبی. علت و یا حکمت مذمت برخی از شادی‌ها در تعالیم دینی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود: ۱ - غرور و خودپرستی؛ ۲ - گرایش به فرقه‌گرایی؛ ۳ - گناه و زشتی؛ ۴ -

لهو و لعب و خوش گذرانی های غفلت‌زا؛ ۵ - دنیازدگی؛ ۶ - سستی ایمان در تضعیف و تحقیر حق و باطل‌گرایی.

در سیره معصومین (ع) عنصر شادی آن‌چنان اهمیت دارد که علاوه بر تأیید آن به تشویق، زمینه‌سازی و اسباب ایجاد آن نیز توصیه شده است. بر اساس روایات، بین شاد کردن مؤمن و پاداش بهشت، رابطه‌ی معناداری وجود دارد و خداوند برای کسانی که موجبات فرح و شادی بندگانش را فراهم می‌آورند امتیاز ویژه‌ای قائل است. وجود آیات متعدد در قرآن کریم، سخنان پیامبر (ص) و احادیث و روایات منقول از ائمه معصومین (ع) و به طور کلی متون دینی، حاکی از اهمیت این موضوع در اسلام است. از این رو، نگاه قرآن و روایات اسلامی به نشاط و شادابی، نگاه مثبت است و با تبیین مصادیق مورد قبول، آن را از علائم مؤمنان و اوصاف بهشتیان بر شمرده و مذمت آن نیز به سبب تقارن با موضوعات مذموم و مکروه در شریعت است.

کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه: آیه الله مکارم شیرازی)
- نهج البلاغه (تحقیق: صبحی صالح)
۱. طریحی مجمع البحرین،
 ۲. فراهیدی کتاب العین
 ۳. ابن منظور لسان العرب،
 ۴. مجموعه کتب نرم افزار قاموس النور (۲)
 ۵. مجموعه کتب جامع التفاسیر (۲)
 ۶. مجموعه کتب مکتبه اهل البيت (ع)
 ۷. مجموعه کتب جامع الأحادیث (۳/۵)
 ۸. احمد علی پور و احمد علی نوربالا، «بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسش نامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه های تهران»، مجله اندیشه و رفتار، شماره 1 و 2، تابستان و پاییز ۱۳۷۸ ش.
 ۹. اعظم مرادی، «بررسی دیدگاه غم و شادی در نهج البلاغه با تمرکز بر روش های شادی آفرین»، مجله نهج البلاغه، شماره ۲۱-۲۲، ۱۳۸۶ ش.
 ۱۰. شیخ مفید، «مسار الشيعة (ترجمه: شادی های شیعه)»، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، نشر زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
 ۱۱. پاییز ۱۳۹۲ ش.
 ۱۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۳. محمد بیستونی و دیگران، شادی و آرامش از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، تهران، بیان جوان، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۴. محمد محمدی ری شهری و دیگران، الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث، قم، دار الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ش.

۱۵. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. محمدتقی مصباح یزدی، شادی و غم در قرآن، ماهنامه معرفت، شماره ۸۴، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. محمدجواد طبسی، «نشاط و شادی در سیره معصومان (ع)»، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۳۷، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. محمدعلی رضایی اصفهانی و دیگران، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. محمدقدیر دانش، «غم و شادی در نهج البلاغه»، مجله گشایش، شماره ۹ - ۱۰، ۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ ش.
۲۰. محمد مهدی فیروز مهر، «نمونه‌هایی از غم‌ها و شادی‌های پیامبر (ص)»، مجله میقات حج، شماره ۵۲، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. محمود اکبری، غم و شادی در سیره معصومین (ع)، قم، نشر صفحه نگار، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. مرتضی مطهری، امداد غیبی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ ش.
۲۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق
۲۴. حمزه گنجی، روان‌شناسی عمومی، تهران، نشر ساوالان، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. مایکل آرگایل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری انارکی و دیگران، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۶ ش.